

# بیانیه سیاسی

## تحلیلی از اوضاع ایران و خاورمیانه

### گردهمایی سراسری هفتم

1395 - 8 و 7 اسفند 2017 - 26 فوریه 2017

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

در آستانه سی و هشتمین سال حکومت استبداد مذهبی در ایران، شاهد تکرار و تداوم فشار بر شهروندان، سرکوب، دستگیری و به زندان اندختن مخالفان نظام خودکامه جمهوری اسلامی هستیم. وضعیت اسفبار و غیر انسانی حاکم بر زندان‌ها و ادامه صدور فله‌ای احکام ناعادلانه از سوی دستگاه قضائی اسلامی، تنها طی چند ماه اخیر چنان عرصه و امکان گذران روزهای اسارت را بر برخی از زندانیان سیاسی تنگ گردانیده که برای رساندن فریاد دادخواهی و شکایت از وضعیت غیر انسانی حاکم بر زندان به بیرون از محبس چاره را تنها در اعتراض غذا یافته‌اند به این امید که با به خطر اندختن با ارزش‌ترین سرمایه هر انسان، یعنی جان خویش و استقبال از مرگ اختیاری، از سوئی زندان‌بانان جبار و کارگزاران و عاملان سرکوب و از سوی دیگر نیز شهروندان و تشکلهای حقوق بشری را از وضعیت غیر انسانی که در آن گرفتار آمده‌اند با خبر ساخته و به واکنش و ادار کنند.

در این میان حکومت همچنان در کنار شیوه‌ی همیشگی ضد انسانی "انکار" و حاشای اعتضابها و اعتراض‌های گوناگون در سطح جامعه، از حیله‌های رنگارنگ و حربه‌های گوناگون برای پیشبرد و تثبیت سیاست‌های سرکوب‌گرانه و ضد مردمی خود استفاده می‌کند.

دولت "اعتدال و امید" ترفندهای جدیدی بود که از کلاه شعبدی حکومت تمامیت خواه و مستبد به درآمد تا پرده‌ی دیگری بشود برای ادامه نمایش تراژی کمیک حکومت اسلامی مبتنى بر حقوق بشر اسلامی و در نهایت سرگرم کردن و اغفال افراد جامعه‌ای تحت ستم که تنها شکل عدالت موجود برای ایشان در شراکت عمومی در فقر اقتصادی و محرومیت از حقوق ابتدائی انسانی و شهر وندی قابل لمس و مشاهده

۱۰

از زمان روی کارآمدن حسن روحانی تا به امروز، حکومتگران شرایط اقتصادی و اجتماعی را برای کثیری از مردم ایران بویژه زحمتکشان، مزدگیران، جوانان و دانشجویان سخت تر نموده‌اند. آن‌ها، با سرکوب، دستگیری، به زندان اندادختن و اعدام فعالان و منتقدان سیاسی اجتماعی، نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران... به تشدید خفقات در جامعه دامن زده‌اند.

اکنون بیش از یک سال نیم از امضای توافق نامه هسته‌ای رژیم با شش قدرت جهانی (برجام) می‌گذرد. ما در بیانیه سیاسی ششمین گردهمایی سراسری خود (فوریه 2016 - اسفند 1394) پیرامون نتایج قابل انتظار این قرارداد، به صورت شرطی، نوشتیم: «[برجام] این قرارداد می‌تواند این را ممکن کند که این اتفاقات را می‌توان باعث ایجاد امنیت و آرامش در منطقه و افزایش رفاه مردم شود. اما امروز، با گذشت زمان، اغلب شواهد نشان می‌دهند که، گرچه خطر مداخله نظامی در ایران از سوی قدرت‌های بزرگ غربی کا هشیار شده است، اما، به جز برخی سرمایه‌گذاری‌های خارجی که عموماً سودشان به جیب صاحبان زر و زور داخلی و خارجی می‌رود، هیچ یک از وعید و وعده‌های دولت روحانی به مردم در زمینه پایان یافتن کامل تحریم‌ها و به راه افتادن چرخ اقتصادی کشور متحققه نشده‌اند.

حال در چنین شرایطی است که "انتخابات" ریاست جمهوری ایران به زودی فرا خواهد رسید و ما بار دیگر شاهد مضحکه‌ای غیر دموکراتیک از سوی نظام برای کسب مشروعیت مردمی در چشم جهانیان برای خود خواهیم بود. و بار دیگر نیز ما باید با صدای بلند این نمایش رسوای و تکراری نظام دین سالار، مردم ستیز و آزادی‌گریز را افشا کنیم، و نیز در کنار این افشاگری از حربه تحریم نیز استفاده کرده و بر مرز بندی نظری و عملی خود با هرگونه توهمندی و ادعای اعتدال‌گرایی و اصلاح طلبی از طرف هر بخش از قدرت حاکم، تاکید کنیم.

بی شک در انتخابات آینده، یکبار دیگر بخشی از فعالان سیاسی و اجتماعی، با چشم بستن بر کارنامه طولانی صدمردی رژیم در خلال سال‌های رعب و وحشت و سرکوب از طرف حکومت‌گران، به حمایت از

"بلوک اعتدال گرا" لابد به انگیزه‌ی صفت آرایی در برابر بخش تندروتر مبادرت خواهند نمود. اما تاریخ سی و هشت سال دین‌سالاری در ایران و تجربه جنبش ۸۸ نشان داده‌اند که حمایت و پشتیبانی از هر جناح یا جریان نزدیک به حکومت، پیشاپیش محکوم به شکست بوده و نتیجه‌ای جز تثبیت بیشتر و تقویت پایه‌های به باور ما پوسیده‌ی ساختار حکومت نظام ولایت فقیه در پی نخواهد داشت.

ما همواره در درازای تاریخ فعالت خود در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لاییک ایران از حق رأی واقعاً آزاد، عمومی و دموکراتیک مردم دفاع کرده و می‌کنیم، اما همواره نیز بر این باور بوده و هستیم که در چهارچوب قانون اساسی اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران و تا زمانی که چنین قانونی بر جامعه ایران حاکم است، دست یافتن به انتخاباتی واقعاً آزاد، دموکراتیک و برابرانه غیر ممکن می‌باشد.

## بحران جامعه‌ی ایران

بحران اقتصاد در ایران، طی یک سال گذشته، وحیم‌تر شده است. گرانی، بیکاری و تشدید فقر و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی پیامدهای آشکار سیاستهای اقتصادی جمهوری اسلامی است. با وجود اینکه نرخ تورم رسمی در آغاز امسال چیزی در حدود ۱۰ درصد اعلام گشته است اما رکود شدید و تعطیلی بسیاری از شرکت‌های تولیدی کوچک و بزرگ و اخراج دسته جمعی کارگران بخصوص کارگران زن، همچنان شدت یافته است.

گسترش خصوصی‌سازی‌ها، معافیت‌های مالیاتی، تغییر قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی به زیان کارگران، در اوایل سال گذشته این اوضاع را وحیم‌تر ساخته است. واگذاری مدارس، بیمارستان‌ها، راه‌ها و بنادر کشور به بخش خصوصی، کاهش تعداد کارکنان دولتی و بکار گرفتن افراد فارغ التحصیل دانشگاهی به مدت دو سال با دستمزدهای نازل و ممنوعیت اشتغال اتباع خارجی که عمدتاً شامل کارگران و زحمتکشان افغانی می‌گردد، از یرنامه‌های اقتصادی ضد اشتغالی رژیم جمهوری اسلامی است که نابسامانی‌های فراوانی در زندگی مردم ایجاد نموده است. در این میان طرح‌های ناموفق دولت روحانی هم برای به حرکت در آوردن چرخه تولید به هیچ وجه جلوی حرکت این روند منفی را نگرفته است.

بانکهای کشور هم که وظیفه دارند برای یه گردش

در آوردن سرمايه در بنگاه های تولیدی و دیگر موسسات اقتصادی منابع مالی تامین کنند، خود با مشکلات غیر قابل حل رو برو هستند. زیرا که حدود نیمی از موجودی و دارائی های آنها به منظور کسب بیشتر و آسانتر سود، صرف خرید شرکتها، بنگاه ها و مستغلات شده، بخش بزرگ دیگری از آن منابع نیز بصورت وام به دولت و شرکتهای دولتی داده شده که اینها هم فعلأً توان بازپرداخت آنها را ندارند و بخش دیگری هم مطالبات معوقه بانکها از نهادها، بنيادها و وابستگان حکومتی است که اینها هم قصد بازپرداخت اين بدھی های کلان را ندارند.

مسلمانه بار بیشتر مشکلات ناشی از این بحران اقتصادی و اجتماعی بر روی دوش اکثریتی بزرگ از مردم بهویژه کارگران و زحمتکشان و قشرهای محروم جامعه ايران است. در این زمینه، اشاره کنیم به:

- وضعیت اسفبار خانه های سالمندان، محل نگهداری پدران و مادران از کار افتاده و یا رانده شده از خانه؛
- وضعیت اسفبار بهداشت و درمان و کمبودهای فضایی بیمارستانها و درمانگاهها و هزینه های سرسام آور درمان در ايران؛
- وضعیت اسفبار بازنیستگان و عدم توجه به افراد از کار افتاده ناشی از حوادث در محیط کار و عدم ایمنی کارگاهها؛
- آمار بالای اختلال حواس و روان پریشی بر اثر فقر و تنگدستی؛
- فروپاشی کانون خانواده که منجر به بالا رفتن طلاق می شود؛
- وضعیت اسفبار خانواده های فعالین کارگری و معلمان و حقوق بگیران که با زندانی شدن نان آور خانواده ها با توجه به میزان تورم کمر شکن از هستی ساقط می شوند...

### تخریب جامعه مدنی و حقوق بشر

جمهوری اسلامی نزدیک به چهار دهه است که به طور آشکار حقوق بشر را زیر پا می گذارد و هر بار با تغییر دولتها وضعیت حقوق بشر در ايران فاجعه انگیزتر می شود. آخرین رئیس جمهور حسن روحانی مدعی بر قراری آزادی و امنیت و رفاه و دفاع از حقوق بشر شد. چنان که پیش بینی می شد قول های او به طرفداران اصلاحات همه بی اساس بودند. همه آمار و اسناد و مدارک حکایت از می کنند که دامنه

تجاوز به حقوق بشر در جمهوری اسلامی در یک سال گذشته بیش از پیش گسترش یافته است. زیرا اصل ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی در مغایرت و در جدال با حقوق بشر و جامعه مدنی است.

امروز مشاهده می کنیم که جامعه مدنی در جمهوری اسلامی تخریب شده است. همه‌ی آزادی‌های فردی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و اقتصادی در جمهوری اسلامی قدغن است. احزاب نیز مانند سندیکاها نمی‌توانند فعالیت داشته باشد. تبعیضات قومی کما کان در همه ایالات ایران وجود دارد، آزادی اندیشه و ایمان افراد و گروه‌های اجتماعی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. (تجاوز به ماده ۲ و به ماده ۶۶ از اعلامیه جهانی حقوق بشر) آزادی ورود و خروج از کشور در جمهوری اسلامی تحدید شده است. شهروندان دگراندیش و مخالفان رژیم قادر نمی‌باشند به طور آزادانه از کشور خارج و به آن داخل شوند. (تجاوز به ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

روزمره اشکال گوناگون احکام تنبیه های خودسرانه بدنی، توسط دادگاه‌های اسلامی، بطور یک طرفه و بدون وکیل مدافعانه صادر و اجرا می‌شوند این احکام در تضاد با حق برخورداری از حق دادگاه عادلانه می‌باشند. (تجاوز به ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) مأمورین دولت در جمهوری اسلامی با دخالت خودسرانه در زندگی خصوصی آسایش و آزادی‌های فردی را در جامعه زیر پا می‌گذارند. (تجاوز به ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) در جمهوری اسلامی زنان و مردان از حقوق برابر برخوردار نمی‌باشند. تاکنون قدمی جدی برای تحقق برابری جنسی از سوی دستگاه حاکم برداشته نشده است، زنان ایرانی همچنان شاهد نقض متعدد حقوق خود مانند همسر آزاری، پوشش اجباری، اعدام، ستم های ناشی از قوانین اسلامی، تبعیض‌های اجتماعی و فرهنگی و حقوق کار، سرپرستی خانوادگی و ... هستند. (تجاوز به ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر) اخبار تجاوز به حقوق کار و کارگران در سال ۲۰۱۶ پرشمار است. در این کشور هنوز آزادی یک سندیکای مستقل رعایت نمی‌شود. عضویت در سندیکا مستقل آزاد نیست. (تجاوز به ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر). رهبران منتخب سندیکا های کارگری، یا در زندانند و یا بیکار و خانه نشینند. تجمعات، اعتراضات و اعتصابات کارگری توسط قواهی دولتی بطور سامان یا فته سرکوب می‌شوند.

همه تحقیقات علمی نشان می‌دهد که برنامه ریزی درست آموزش و پرورش رایگان از رشد فقر و خشونت و بی‌عدالتی و انحطاط اخلاقی جلوگیری کرده و کودکان و جوانان را آماده سازندگی و پیشرفت

آینده‌ی کشورمی‌کند. در جمهوری اسلامی خانواده‌ها امکان کافی برای فرستادن کودکان به مدارس را ندارند، خانواده‌های تنگدست و فقیر مجبورند کودکان خود را به جای آموزش و پرورش، از سنین بسیار پایین برای کسب درآمد و تامین احتیاجات خانواده به کار بگمارند. درمدارس و دانشگاه‌ها علاوه بر تبعیضات فرهنگی و مالی، امکانات لازم برای اداره امور فراهم نمی‌شود. بودجه مربوط به آموزش، کفايت اداره مدارس دولتی را نمی‌کنند. درمدارس غیردولتی هزینه آموزش کمر شکن است. در عوض مدارس دینی، از همه امکانات لازم برای پرورش مبلغین مذهبی برخوردارند. وضعیت شغلی ورفاهی معلمان و اساتید بسیار نامناسب است. از سوی دیگر معلمان و اساتید دانشگاه را جمهوری اسلامی به خاطر عقاید سیاسیشان از کاربیکار می‌کند. این عمل در تناقض و مغایرت با ماده<sup>۱۳</sup> ميثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که بر اساس آن دولتها ملزم‌مند آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌ها را تضمین کنند.

دولت جمهوری اسلامی ایران کماکان در ردیف بالای اعدام افراد پایین ۱۸ سال قرار دارد. از نظر قوانین بین‌المللی محاذات اعدام برای کودکان زیر ۱۸ سال غیرقانونی است و دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را در ۱۴/۶/۱۳۷۰ امضا کرده و در ۱/۱۲/۱۳۷۲ این تعهدنامه بین‌المللی به تصویب مجلس رسیده است. طبق ماده<sup>۳۷</sup> این پیمان نامه اجرای محاذات اعدام و حبس‌های طولانی مدت و ابد بدون امکان آزادی برای کودکان زیر ۱۸ سال ممنوع است. عدم توجه به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان و ترویج خشونت در جامعه بر اساس مبانی قانون عقب افتاده قصاص، عوامل مهم گسترش فساد و اعمال خشونت و ارتکاب به جرم و جناحت در سنین پایین ۱۸ سالگی است. با وجود اینکه جمهوری اسلامی خودش پدید آورنده اصلی این وضعیت می‌باشد، طی سال‌های متعدد، بر خلاف قوانین بین‌المللی، کودکان را اعدام و یا به حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌کند. زیرا در جمهوری اسلامی بر اساس فقه اسلامی سن مسئولیت کیفری کودکان برای دختران ۹ و برای پسران ۱۵ سالگی است.

حکم اعدام که از نظر ما قتل عمد دولتی محسوب می‌شود، صدور واجراه احکام اعدام کماکان در ایران ادامه دارد و جمهوری اسلامی یکی از کشورهایی است که همواره در ردیف بالای کشورهای اعدام کننده‌ی قرار داشته است. اگر چه رقم دقیق اعدام شدگان در جمهوری اسلامی مشخص نیست، اما بر اساس ارقام به دست آمده توسط سازمان‌های حقوق بشری فقط در سال ۲۰۱۵ تعداد اعدام شدگان به

بیش از ۹۰۰ نفر تخمین زده شده است. افزایش اعدام شدگان در سال ۲۰۱۶ مورد تایید مقامات حقوق بشری می باشد.

متاسفانه علیرغم همه این تجاوزات به حقوق انسانی سازمان ملل در مورد دفاع از حقوق بشر به درستی انجام وظیفه نمی کند. مطبوعات و شبکه های خبری به بسیاری از گزارش های حقوق بشری با کم توجهی و بی تفاوتی برخورد می کنند. برای بخش بزرگی از رهبران سیاسی، رسانه ها و شبکه های اجتماعی حقیقی و مجازی، تجاوز به حقوق انسانی از اهمیت لازم برخوردار نیست. مقامات بین المللی، افکار عمومی جهان، دولتهای اروپایی و اتحادیه اروپا در یک سال گذشته در زمینه گسترش نقض حقوق بشرگام های مفیدی بر نداشته اند. ما خواستار لغو فوری حکم اعدام در ایران و اجرای تمام و کمال منشور جهانی حقوق بشر و همه این حقایقیه های آن می باشیم.

## اوپاژ زنان ایران و جنبش آنان

جنبش زنان در ایران در عرصه نظری و عرصه عملی با همان مشکلات و معضلاتی رو بروست که دیگر بخش های جنبش اجتماعی ایران با آن درگیر می باشند. سرکوب جنبش زنان، معضلات اقتصادی و راندن زنان از صحنه کار و تحصیل و فعالیت و وضع قوانین زن ستیز و وو دستگیری و شکنجه وو وو همه و همه مانعی بزرگی در برابر مبارزات و متشكّل شدن زنان در سطح کلان جامعه ایران می باشد. قوانین ضد زنی که زمانی که به خانواده و اشتغال مرتبط می گردد به پدیده ای موسوم به "ازدواج سفید" می انجامد. زنانه شدن چهره فقر، افزایش سرسام آور طلاق، اعتیاد، فحشا، اسیدپاشی، جداسازی جنسیتی و پدیدار شدن مقوله زنان بی خانمان که به کارتون خواب ها معروف شده اند و سخن از عقیم سازی این دردمندان می رود، نمونه های بارزی از برخورد های ضد بشری و عقب مانده حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

هم اکنون طبق آمار های دولتی نسبت به کل جمعیت ایران یک و نیم میلیون زن مطلقه و بیوه وجود دارند که از این تعداد دو میلیون و پانصد هزار نفر آنان زن سرپرست خانوار می باشند. بر اساس آمارگیری مرکز آمار ایران در رابطه با نیروی کار زنان، نرخ بیکاری در این دوره معادل ده و سه درصد و تعداد بیکاران نیز بیش از دو میلیون و چهارصد و یک هزار نفر بوده است. بالاترین نرخ بیکاری در دوره مورد بررسی مربوط به زنان گروه سنی بیست تا بیست و چهارسال می باشد.

در حال حاضر از میان کل زنان شاغل کشور و از میان زنان دارای تحمیلات عالیه شش و شصت و شش درصد در بخش آموزش و شش و دوازده درصد نیز در بخش بهداشت، مددکاری اجتماعی و فقط هشت و هشت درصد در سایر بخشها به کار استغلال دارند. تعداد کل زندانیان ایران در حال حاضر دویست و بیست و چهار هزار و ششصد نفر اعلام شده است و این در حالی است که ظرفیت رسمی زندان‌های کشور، صد و چهل هزار نفر می‌باشد. از این تعداد زندانی طبق آمار رژیم سه و یک درصد زنان زندانی می‌باشند.

شرايط زنان زندانی سیاسی در زندان‌های ایران بسیار بدتر و سخت تر از زنان زندانی عادی و حتی مردان زندانی سیاسی است. و بدلیل زن بودن در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی بر زنان و بطور خاص زنان مخالف رژیم فشارهای مضاعفی وارد می‌شود. کمترین فشارها توهین، تحقیر و ناسزا و شکنجه روحی و روانی است که هر زندانی زن از طرف تک تک زندان‌بازان تا حکام شرع متحمل می‌شوند. لازم به ذکر است که نام تمامی زنان زندانی سیاسی در منابع مهم داخل و خارج از کشور ذکر شده است.

با این حال و با تمام مشکلات پیش روی جنبش زنان و علارغم همه کاستی‌هایی که تا کنون بر این جنبش تحمیل شده است، این جنبش وجه مهمی از جنبش آزادیخواهی است و ارتقای سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی، بدون ارتقای جنبش زنان ممکن نخواهد بود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لایک ایران بر این باور است که جدا ای دین و دولت و پدیداری جامعه ایلائیک ایده‌آل هر جامعه مدنی است و حتی اگر مردم عادی ایران نتوانند این ضرورت را بدرستی فرموله نمایند اما در زندگی روزمره خویش بخوبی انرا درک می‌نمایند و میدانند که جامعه ای هیچگاه آزاد نخواهد بود اگر که نیمی از شهروندان آن جامعه یعنی زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی خویش برخوردار نباشند. لذا به باور ما استراتژی جنبش زنان پیش از هرچیزی باید وظیفه آگاه‌سازی اجتماعی و ضرورت تغییر را شامل شود. بدین معنی که با اعتراض به تجربه عینی زنان که روزمرگی اهانت به حضور انسانی و اجتماعی شان است شرایط را مورد حمله قرار داده و به قوانین متحجر حاکم برخوردي معتقدانه داشته و به ارائه راه حل‌های عملی برای تشکل یا بی این جنبش در سطوح خرد و کلان دست زنند.

## اوپاع زحمتکشان و جنبشهای کارگری

سیاستهای ضد کارگری در ایران با توصل به ابزار و شیوه های گوناگون، از جمله تعیین حداقل دستمزد کارگران به میزان کمتر از یک چهارم خط فقر، کاهش حقوق و دستمزدهای واقعی، رواج باز هم بیشتر قراردادهای موقت کار، افزایش بهای کالاهای خدمات عمومی، حذف یارانه ها، پولی کردن بخش دیگری از خدمات دولتی، اخاذی های بیشتر به شکل عوارض و مالیاتهای افزونتر و ... انجام می گیرند.

مبازه کارگران، طی یکسال گذشته، همچنان ادامه و گسترش یافته است و کما کان تلاشگران کارگری بخش فعال جنبش‌های اجتماعی در این دوره بوده اند. امسال نسبت به سال گذشته نیز، حرکتها و اعتراضات کارگری دامنه وسیع تری به خود گرفته است. به طوری که سردمداران رژیم بارها، نگرانی خویش را از افزایش تجمعات صنفی کارگران و امکان تبدیل این تجمعات به اعتراضات سیاسی ابراز کرده اند. گسترش مبارزات کارگری که در ارتباط مستقیم با بحران اقتصادی حاکم، اخراجها و تحمیل شرایط غیر انسانی بر انبوه کارگران و زحمتکشان است، به رغم همه سرکوبگریها و اقدامات وحشیانه ارگانها و عوامل حکومتی صورت گرفته است. سیاستهای خشونت آمیز حکومتی مانند شلاق زدن<sup>۱۷</sup> کارگر معرض معدن آق دره و محکومیت تعداد زیاد دیگری از کارگران به شلاق و زندان از جمله کارگران معدن چادرملو، کارگران معدن سنگ آهن بافق، کارگران نانوانی سندج، حبس تعدادی از فعالان کارگری و سندیکائی و صدور حکم زندان برای تعداد بیشتری از آنها، فشار و تضییقات شدید در زندانها و ...، هم مانع از رشد و گسترش جنبش کارگری نشده است. در واقع، اجرای حکم شلاق خود موجب اعتراضات وسیع فعالان کارگری در داخل و همچنین در خارج کشور، علیه گردانندگان دستگاه قضائی رژیم بوده است. حبس فعالان کارگری و در مقابل، مقاومت و اعتراض غذا از جانب زندانیان سیاسی، از جمله جعفر عظیمزاده، فعال کارگری و سندیکائی و نامه اعتراضی بیش از ۳۵۰۰ فعال کارگری، در بهار امسال کارزار مبارزاتی وسیعی را در داخل و خارج، به دنبال داشته است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری، که تعداد زیادی از واحدهای بزرگ چند هزار نفری را هم در برگرفته، در این دوره هم، عمدها در زمینه دفاع از حقوق ابتدائی انسانی، صنفی و اجتماعی شان، در مورد عدم پرداخت بموضع دستمزدها، نبود امنیت شغلی، جلوگیری از اخراجها و تعطیل شدن کارگاه ها و ... بوده است. در اعتراض به تغییرات قانون کار به زیان کارگران، تعیین حداقل دستمزد، و

همچنین در ارتباط با محدودیتهای سیاسی واردہ از طرف رژیم در اول ماه مه، تظاهرات و حرکتهای زیادی در این دوره صورت گرفته است. اعتضابات همزمان کارگران در چند واحد و چند شهر و منطقه (مثلًا در مجتمع‌های پتروشیمی) و پیوستن خانواده‌های کارگران به تظاهرات و اعتراضات کارگری و برگزاری تجمعات شبانه روزی نیز رو به گسترش بوده است. در همین دوره، همچنین برخی کارخانه‌ها و موسسات مهم و حساس صنعتی، چون پالایشگاه‌ها، برق، مخابرات، حمل و نقل و شهرداری‌ها نیز عرصه حرکتها و اعتراضات کارگران ایران بوده، ضمن آنکه تلاش برای حفظ، گسترش و یا پی‌ریزی تشكلهای مستقل کارگری هم ادامه داشته است.

درهم شکستن مقاومت کارگران واحدهای تولیدی بحران زده و دارای مشکل دستمزدهای معوقه، در دوره‌ای از رویارویی‌های فرسایشی، از طریق طرح وعده‌های دروغین، وقت کشی، ضرب و شتم و بازداشت نمایندگان و سخنگویان معتقدان، جلوگیری از تجمع و تحصن، جایگزین کردن علل الحسابه به جای پرداخت دستمزد معوقه با هدف ادامه بهره‌کشی تقریباً رایگان تا لحظه ورشکستگی کامل واحد، به راهکارهای اصلی رژیم تبدیل شده است. کارگران تنها از طریق اتحاد و تشکل سراسری صفوف خود و همبستگی متقابل همه بخش‌های کارگری می‌توانند به شکل موثر دربرابر تهاجم بیرحمانه دولت جمهوری اسلامی به مقاومت پرداخته و در پیکارهای پیش رو به موفقیت دست یابند.

ما در جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لاییک ایران از مطالبات حق طلبانه و دمکراتیک کارگران و زحمتکشان ایران، از جنبش‌های آنان برای احراق حقوق مسلم خود و آزادی‌های مدنی و هم چنین از مبارزات آنان برای ایجاد سندیکاها و تشکل‌های مستقل خود، از دولت و کارفرمایان، حمایت می‌کنیم.

## اوپانع اقوام ایران و مبارزات آنان علیه تبعیض

حدود چهارسال پیش حسن روحانی با وعده "رفع تبعیض" و "تفییر نگاه امنیتی به اقوام و فرهنگ‌های ایرانی" بیشترین آراء مردمان سه استان کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان را به نفع خود اختصاص داد و در کارزار انتخاباتی پیروزشد. رأی دهندگان امید داشتند که دولت روحانی گام‌های جدی و سریعی را در جهت حل مسائل و مشکلات رویاروی مردم این استان‌ها بردارد. بهزودی دوران ریاست روحانی بسر خواهد رسید و کارنامه این دولت تفاوتی چندان با

دولت های قبل ندارد : تعقیب و دستگیری فعالین حقوق مدنی، صدور احکام زندان های طولانی، افزایش شمار اعدام ها، رشد اقدامات تلافی جویانه و کشتار و ترور اهل سنت به دست نیروهای سرکوب، بخشی از این کارنامه شوم به شمار می آیند .

عدم توجه دولت مرکزی به توسعه فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و عمرانی، ساکنین استان های اقلیت نشین را با بیشترین میزان بیکاری و بیسواندی رو برو ساخته و از امکانات بهداشتی و آموزش مناسب و توسعه یافته محروم کرده است . کارگزاران دستگاه اجرائی نظام به جای تخصیص بودجه در جهت رفع کمبودهای آشکار مسکن، مدارس، اشتغال و بیمارستان در این مناطق بیشتر ترجیح میدهند که توان مالی خود را صرف اشغال نظامی و امنیتی این مناطق کنند تا بتوانند هرگونه اعتراض و تلاش مردم را برای بهبود وضعیت اسفبار موجود در نطفه خفه کنند.

جنپیش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، با محکوم کردن هر گونه تبعیض قومی در ایران، بر این باور است که :

از سند سیاسی مصوب نخستین گردهما بی سراسری در سپتامبر 2005 .

هم چنین در منشور سیاسی ج.ج.د.ل.ا. ( ۱۹ مه ۲۰۱۳ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ ) آمده است:

از سند سیاسی مصوب نخستین گردهما بی سراسری در سپتامبر 2005 .

میتوانند این را می‌دانند که این اتفاقات را در ایران نمی‌دانند و این اتفاقات را در ایران نمی‌دانند (۱۸). این اتفاقات را در ایران نمی‌دانند و این اتفاقات را در ایران نمی‌دانند (۱۸). این اتفاقات را در ایران نمی‌دانند و این اتفاقات را در ایران نمی‌دانند (۱۸).

## وضعیت دگرباشان جنسی

دگرباشان جنسی در ایران نه تنها به علت سلطه فرهنگ زمخت مردسالارانه سنتی همواره در معرض انحصار گوناگون تحقیر و سرزنش در حريم خصوصی و جامعه قرار داشتند، بلکه در پی استقرار سلطه نوامیس تبعیض‌گرانه مذهبی امروز بیش از پیش مورد انواع پیگردهای قانونی نهادها و دستگاه‌های سرکوب حقوقی وجزائی جمهوری اسلامی قرار دارند. در نظام جمهوری اسلامی رفتارهای جنسی دگرباشان از سوی دستگاه قضائی تحت اتهام‌های متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی بطور غیر مستقیم هدف اتهامات‌اند که مستوجب "حدود" بر مبنای معیارهای شرع ارزیابی می‌شوند و بنابراین همتا با اتهاماتی از زمرة جرائم امنیتی بشمار می‌آیند، مانند جرم "تبليغ علیه نظام"، "مشارکت در گروه‌های غیر قانونی" و تا حد "مفاسد فی الأرض" که مجازات اعدام دارد.

اکثر به اتفاق دگرباشانی که به علت "جرائم" جنسی توسط نیروهای امنیتی - انتظامی در فضای عمومی و یا خصوصی دستگیر و بازداشت می‌شوند، از ابتدا تحت اتهام‌هایی از قبیل "توهین به مقدسات" و یا "ایجاد اخلال در نظم و طهارت عمومی" تحت معیارهای مبهم و بدون ارائه مصداق مشخص، در دادگاه‌های رژیم با صدور احکام مجازات سنگین رو برو می‌شوند.

## سرکوب بهائیان و دگرباوران دینی

از پیدایش بهائیان به عنوان یکی از بزرگترین اقلیت‌های مذهبی ایران تا به امروز حدود ۱۷۳ سال می‌گذرد. بهائیها همواره مورد ستیز خشونت‌بار روحانیت شیعی و پیروان متعصب آنها قرار داشته‌اند. با استقرار حکومت اسلامی - شیعی در ایران، تعقیب و اعمال فشار و ترد و "پاکسازی" بهائیان در پهنه جامعه بطور علنی در دستور کار دستگاه‌های تبعیض گرای تکثر ستیز حکومتی قرار گرفت. برکناری پیروان این دین از مشاغل رسمی و غیررسمی، مصادره اموال آنها، سلب اجازه کسب و دستگیری و براساس اتهامات پوچ محکوم کردنشان در بیدادگاه‌ها به زندان و حتی به اعدام نمونه‌های

برجسته‌ای از این سیاست‌های نظام خواه جمهوری اسلامی می‌باشد. به تنها ئی در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی که از جمله با وعده تحقق "حقوق شهروندی" به روی کارآمد، تا کنون حداقل 890 فقره تبعیض علیه بهائیان به اجرا درآمده است.

با اینکه بنا به متن قران، مذاهب اهل کتاب و نیز بر پایه اصل 13 قانون اساسی جمهوری اسلامی "ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های مذهبی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند" و بنا براین در برابر سرکوب و اختناق تا حدود زیادی رسمی باید مصون باشند؛ اما پیگرد، زندان واعدام محدود به بهائیان نمانده بلکه فراتر رفته و با تشدید اختلافات و مناقشات رژیم با دولت‌های منطقه حتی مذاهب بهرسمیت شناخته شده نیز مانند یهودیان و اهل سنت زیر فشارها و پیگردگان نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی قرار دارند.

## کنشگران حقوق کودک

هر ساله در صدی از کودکان به دلایل مختلف ترک تحصیل می‌کنند و به کارهایی مانند واکسزنسی، پاک کردن شیشه ماشین، باد کنک فروشی، آدامس فروشی، جمع آوری نان خشک و وسائل فلزی در زباله‌ها و فال فروشی در سر چهار راه‌ها، بازارها و یا مکان‌های شلوغ و پر ترافیک می‌پردازند و ساعتها طولانی در معرض آلودگی‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

بنا بر آخرین اطلاعات مرکز آمار ایران در سال 1392، یک میلیون هفت صد هزار کودک در ایران به صورت مستقیم در گیر کار هستند. شمار کودکان کار در ایران به دلایل گوناگون در حال افزایش است، اما آمار دقیقی از تعداد آنها در دست نیست. کنشگران حقوق کودکان بارها خواستار رسیدگی مسئولان برای "جلوگیری از ورود این کودکان به چرخه‌ی آسیبهای اجتماعی" شده‌اند.

در جند سال اخیر، بسیاری از کنشگران حقوق کودک در ایران به دلیل فعالیت‌های اجتماعی خود بازداشت شده‌اند و به اتهام‌های مختلف، ماهها در زندان و زیر فشارهای گوناگون جسمی و روانی به سر برده‌اند و این در حالی است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال 1989 (1368) به اتفاق آراآ پیمان‌نامه حقوق کودک را تصویب کرد. ماده 32 این پیمان‌نامه، دولت‌های عضو را موظف نموده است که با هر گونه سؤاستفاده و بهره‌کشی اقتصادی از کودکان مقابله

نموده و زمینه‌های رشد ذهنی، جسمی، روانی و اجتماعی تمام کودکان را فراهم کند.

## بحران محیط زیست

روزانه رسانه‌ها از آسیب‌های فزاینده و گوناگون محیط زیستی ناشی از افزایش میانگین دمای کره زمین خبر می‌دهند. بنا به گزارش "موسسه منابع جهانی" خاورمیانه به علت زوال منابع آبی و امواج مرگبار هوای گرم، با جمعیتی بالغ بر 350 میلیون نفر، مواجه با حادترین بحران‌های محیط زیستی است و در 25 سال آینده با خشکسالی شدیدی رو برو خواهد شد. با خشک شدن هورها و نابودی تدریجی تالاب‌ها بر اثر سد سازی‌های بیشمار و ناکارائی مدیریت و نبود برنامه‌ها و شیوه‌های علمی پیشرفته بهره برداری پایدار از منابع محلی خشکسالی تشدید پیدا خواهد کرد. گسترش بیابان‌زائی موجب کوچ میلیونی آوارگان و مهاجرین به شهرها و کشورهای مجاور می‌شود که این امر به نوبه خود رشد اقتصادی و امنیت این مناطق را با خطرهای جدی رو برو می‌سازد.

با تغییرات سوخت و ساز طبیعت در نتیجه اجرای برنامه‌های توسعه ناپایدار تخریبی مبتنی بر استثمار منابع انسانی و طبیعی به قصد سود افزایی از یک سو و از سوی دیگر آسیب‌های بارآمده از جنگ‌های خانمان سوز بر سر حفظ منافع قدرت‌های جهانی برسر تقسیم ثروت‌های حاصل از چپاول منابع منطقه خاورمیانه، زندگی ساکنین این بخش از جهان در برابر معضلات فاجعه باری قرار گرفته است. انواع آلودگی‌ها (هوای غذا، خاک و آب) از جمله ابعاد این فرایند بشمار می‌آیند. به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" سالانه تعداد تلفات انسانی ناشی از آلودگی‌ها به تنها ۷ میلیون نفر می‌باشد.

در ایران، به عنوان یکی از آلوده‌ترین کشورهای منطقه، تلفات این آلودگی‌ها به آمار منتشر شده خبرگزاری "ایسنا" به بیش از 45 هزار نفر و به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" این تعداد به بیش از 80 هزار نفر تخمین زده شده است. به گفته رئیس سازمان محیط‌زیست، ایران هفتمین کشور تولید کننده گازهای گلخانه‌ای است. تحت این شرایط، ساکنین شهرها و چه بسا مناطق روستائی کشور به علت آلودگی‌ها و تراکم ریزگردها از هوای سالم برای ادامه زندگی فلاکت‌بار روزمره نیز محروم‌ند. براساس بررسی‌های "سازمان بهداشت جهانی"، از کلان شهرهای ایران برخی شهرها مانند اهواز،

سنندج و تهران به لحاظ میزان سالانه ذرات گرد و غبار معلق در هوای از میان 1100 شهر جهان در رده آلوده ترین شهرها قرار دارند. سازمان حفاظت محیط زیست جمهوری اسلامی در سال 93 از 22 استان که در معرض امواج ریزگردها قرار دارند گزارش داد که در اثر این ریزگردها میلیون‌ها نفر از ساکنین شهرهای این استان‌ها با پیامدهای مرگبار آلودگی هوا دست بگیریاند.

بنا به آمار منتشره از طرف "موسسه منابع جهانی" در سال 1394 از 33 کشوری که در جهان با تنشهای آبی در گیرند 14 کشور در منطقه خاورمیانه قرار دارند. به گمان کارشناسان اقلیمی تا سال 2040 به احتمال زیاد این کشورها بطور کلی منابع آبی خود را از دست خواهند داد. ایران با کاهش میزان بارندگی بیش از 8٪ نسبت به میانگین دراز مدت و افزایش دمای هوای تبخیر آب‌های سطحی کشور مهمترین دریاچه‌ها مانند بختگان، ارومیه، هامون و نیز رودخانه‌های مانند کارون، زاینده رود، هیرمند در حال خشک شدن‌اند. با کاهش ورودی آب، بنا به آمارهای دولتی، آب سدها به 60٪ و آب چاه‌ها به 20٪ تقلیل یافته است. با کمبود آب سدهای "دوستی" در استان خراسان، "درود زن" و "ملا صدرا" در استان فارس، "زاینده رود" در استان اصفهان و "شمبل وینان" در استان هرمزگان بسیاری از مناطق روستائی و شهری مناطق حومه این سدها با مشکل کمبود آب و به ویژه تأمین آب آشامیدنی روبرو شده‌اند.

فقدان اقدامات عاجل و ضروری در چارچوب برنامه‌های لازم و پایدار برای حل مشکلات و معضلات ناشی از "بحران آب" منجر به برآمد حرکت‌های اعتراضی به حق مردم شده که هر بار با شدیدترین هجوم سرکوبگرانه نیروهای دولتی روبرو بوده‌اند. برای نمونه در گیری خونین مردم شهر بلداجی در استان چهار محال بختیاری در اعتراض به انتقال آب از تالاب چغاخور برای پروژه بزرگ فولاد دشت سفید در تا بستان امسال نمونه‌ای از یورش پلیس ضدشورش می‌باشد. به گزارش خبر گزاری "ایلنا"، 16 استان کشور در حال حاضر در زیر خط قرمز "بحران آب" قرار دارند. در اثر ضایعات حاصل از این بحران، روستاًئیان بسیاری از این استان‌ها به خصوص ساکنین روستاهای استان‌های جنوبی و شرقی و شمال شرقی کشور مجبور به ترک محل زندگی خود شدند و به حاشیه شهرها مهاجرت کرده‌اند. در حالیکه به گفته وزیر نیرو، خشکسالی 500 شهر ایران را تهدید می‌کند و همچنین بنا به آمارهای انتشار یافته از 70٪ جمعیت روستا نشین سراسر کشور در سال 1335 امروز تنها 28٪ از جمعیت در روستاهای زندگی می‌

کنند و به گزارش رسانه ها 42 هزار روستای کشور خالی از سکنه شده و از آنها متروکه ای بیش باقی نمانده است.

در پی مبارزات پیگیر کنشگران جنبش حفظ محیط زیست، امروز حق بهره مندی از آب و هوای سالم و پاک به عنوان حق مسلم هر انسان شناخته می شود. جلوگیری از تخریب سلامت روحی و جسمی شهروندان و حفظ و حراست از طبیعت بوسیله ایجاد زمینه های لازم از وظایف مبرم یک حاکمیت مردم سالار به شمار می آید. بیشک تحقق این حق قبل از هر چیز در گرو نطارت مستقیم و آگاهانه شهروندان و مشارکت آنان در پروژه های بازسازی منابع طبیعی واحیای آنهاست. رژیم خودکامه و سرکوبگر جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه حاکمیت خود با اجرای سیاست های متکی بر نفت و اجرای طرح های تخریب کننده، طبیعت و سلامت انسانی را در ایران با خطر نابودی رو برو ساخته است. در چنین وضعیتی شرط لازم دستیابی به راه کارهای ضروری برای برونو رفت از بحران محیط زیست، ایجاد همکاری های فراملی، منطقه ای و بین المللی است. بدون استفاده از دستاوردهای نهادهای مدنی و جنبش های حفظ محیط زیست جامعه جهانی و بکارگیری طرح های موثر بر پژوهش های علمی متناسب با شرایط ویژه منطقه ای نمی توان به راه حل های موئثر و پایدار دست پیدا کرد. بی تردید در منطقه خاورمیانه ایجاد زمینه هرگونه همکاری تنگ تنگ قبل از هر چیز نیازمند به هم زیستی مسالمت آمیز مردمان منطقه و گسترش روابط دوستانه با جامعه جهانی است که مغایر با سیاست های دموکراسی ستیز داخلی و برتری طلبانه منطقه ای و تنش زای خارجی جمهوری اسلامی می باشد. رفع آسیب های محیط زیستی و جلوگیری از پیامدهای مخرب آن در ایران و منطقه خاورمیانه به منظور بازسازی محیط زیست شایسته و در خور بشری بدون تحقق مشارکت مردم واستقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی و همچنین برقراری صلح ممکن نخواهد شد.

### بحران خاورمیانه: منطق قدرت ها، منطق جنبشها

خاورمیانه امروز، تبدیل به کانون اصلی تعارض قدرت ها برای تأمین منافع خود و اعمال سلطه و ستم بر مردمان این منطقه شده است. در سال های اخیر، جنگ سوریه، جهادگرایی اسلامی و مداخلات قدرت ها، از جمله مداخله نظامی و سیادت طلبانه رژیم جمهوری اسلامی ایران در منطقه، شاخصه های اصلی بحران خاورمیانه را تشکیل داده اند.

۱- در سوریه، ما شاهد اولین جنگ بزرگ سده ای بست و یکم بوده ایم:

هم از دید بازی بُرد و باخت قدرت‌ها در زمینه‌ی ژئوپولیتیک و هم از نگاه تعداد بیشمار قربانیان، دامنه‌ی وسیع پناهندگان جنگی، ویرانی شهرها، نابودی ثروت‌های انسانی، فرهنگی، باستانی، معنوی، مادی و غیره. آمارها از بیش از سه‌صد هزار کشته حکایت می‌کنند. از هر دو سوریه‌ای، یک نفر یا پناهندۀ شده است و یا کوچ کرده است، یعنی جمعتی برابر با ۱۲ میلیون نفر. دیکتاوری بشار اسد عامل اصلی این فاجعه بزرگ تاریخی در خاورمیانه می‌باشد. این رژیم، از اوان جنبش مردمی در سال ۲۰۱۱، معروف به «بهار عربی»، با میلیتاریزه کردن بحران سیاسی و اجتماعی سوریه، با کشتار مخالفان و مردم از طریق ارتتش و بمباران‌های هوایی (حتا شیمیایی)، با دخالت دادن نیروهای نظامی روسیه، جمهوری اسلامی و حزب الاه لبنان، شرایط را برای هر گونه حل و فصل سیاسی و مسالمت‌آمیز بحران غیر ممکن می‌سازد. نظامی‌کردن بحران سوریه از یکسو و سرکوب شدید نیروهای دموکرات و لائیک این کشور از سوی دیگر، وضعیت بسیار مساعدی برای شکل‌گیری و رشد اپوزیسیون مسلح اسلامی‌گرا و جهادیست به وجود می‌آورند. داعش، جبهه النصره، القاعده و دیگر گروه‌های بنیادگرا، سلفیست و غیره، با بهره‌جویی از پشتیبانی و کمک‌های مادی، نظامی و لجستیکی برخی قدرت‌های منطقه، چون عربستان سعودی و ترکیه، به تدریج توانستند خود را به نیروی اصلی و هژمونیک مخالف رژیم اسد تبدیل نمایند. با تصرف شهر حلب، سرنوشت سوریه امروز، به رغم اعلام "پیروزی" توسط قصاب مردم این کشور، نامعلوم است. اما آن چه که معلوم است، این است که "پیروزی" ای که به قیمت ویرانی کشور، آوارگی مردم، کشتار ده‌ها هزار نفر و انقیاد سوریه به دو رژیم خودکامه ایران و روسیه حاصل شود، هرگز پا بر جا نخواهد ماند.

2- جهادگرایی اسلامی، یکی دیگر از ویژگی‌های اوضاع امروز خاورمیانه است که با برافتدن دیکتاوری صدام حسین، در پی حمله‌ی نظامی قدرت‌های بزرگ غربی به کشور عراق، و سپس با جنگ داخلی سوریه، رشد و گسترش پیدا می‌کند. جهادگرایان اسلامی موفق می‌شوند دست به سازماندهی سیاسی، نظامی و اقتصادی خود زده، بر سرزمین‌هایی پیوسته در دو خاک عراق و سوریه تسلط پیدا کنند و "دولت" داعش را تشکیل دهند. جهادگرایی اسلامی در خاورمیانه و به طور کلی در جهان امروز، عامل ساختگی قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای نیست، با این که می‌تواند از پشتیبانی آن‌ها، که در جنگ و رقابت با هم هستند، بهره‌مند شود. به طور مشخص، داعش، پایه در شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از فروپاشی و افول دو رژیم

دیکتا توری بعثتی، صدام و اسد، دارد. ریشه در اوضاع عراقی دارد که بخش سنی مذهب آن زیر سلطه و تبعیض یک حاکمیت شیعی قرار دارد. ریشه در اوضاع سوریه ای دارد که رژیم آن، با دست زدن به سرکوب مردم و کشتار جمعی، بخشایی از آنان را به دامان جهادگرایان اسلامی سوق می‌دهد. جهادگرایی اسلامی در شکل داعشی آن، راسیسمی مذهبی است که در آن، "کافر" جای "نژاد" می‌نشیند. فاشیسمی اسلامی است که در آن، پاک سازی دینی و قومی، کشتار مردم، برده فروشی زنان، خشونت، تروریسم و... جوهر سیستم را تشکیل می‌دهند.

2- سومین شاخص اصلی بحران خاورمیانه را منطق قدرت و سلطه تشکیل می‌هد که بر اوضاع این خطه حاکم شده است. تاریخ این سرزمین در سده‌ی بیستم را می‌توان تاریخ مداخلات انگلیس، فرانسه، آمریکا و روسیه از یکسو و مبارزه‌ی مردم علیه امپریالیسم، استعمار و نواستعمار دانست. قدرت‌های جهانی همواره از دولت‌های دیکتا توری در خاورمیانه پشتیبانی کرده‌اند. پیمان‌های نظامی بسته‌اند: روسیه با سوریه، آمریکا با ترکیه (از طریق سازمان ناتو)، عراق و عربستان سعودی. دست به تجاوز زده‌اند: روسیه و آمریکا در افغانستان. آمریکا و هم پیمان‌ناش در عراق، دخالت نظامی اخیر روسیه در سوریه.

با ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این عنصر کلان سرمایه‌دار به غایت راست و ارتجاعی، نژادپرست، فاشیست، ناسویال-شوینیست، سکسیست و ضدخارجی در ایالات متحده آمریکا، می‌توان، در ماه‌ها و سال‌های آینده، در زمینه‌ی نقش و مناسبات قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه و فراتر از آن در جهان، شاهد تحولاتی بزرگ باشیم: تغییراتی در پیمان‌های بین‌المللی با شکل‌گیری محور جدید آمریکای ترامپ، روسیه‌ی پوتین و دولت برکسیت Brexit انگلیس در برابر اتحادیه اروپا؛ پشتیبانی کامل و بیدریغ آمریکای ترامپ از دولت اسرائیل، شهرک‌سازها و غیره در تناقض با مصوبات سازمان ملل؛ خروج از قراردهای بین‌المللی در زمینه‌ی حفظ محیط زیست و کاهش استفاده از انرژی‌های فسیل و آلوده چون نفت، گاز شیست و ذغال سنگ، از جمله عدم مشارکت در بودجه کپ 21 یا توافقنامه آب و هوا بی‌پاریس؛ کارشنکنی در اجرای برجام، توافق نامه هسته‌ای با ایران...

4- اما امروزه، ما شاهد پیدایش شرایط جدید دیگری نسبت به سده‌ی گذشته نیز هستیم. به طور کلی، دوران فرمانروایی بلامنازع

قدرت‌های بزرگ جهانی به سر آمده است. امروزه، افزون بر قدرت‌های بزرگ جهانی چون آمریکا، روسیه، اروپای غربی و چین، قدرت‌های نوینی در مناطق مختلف جهان، در تضاد، رقابت و حتا جنگ و ستیز با هم، وارد صحنه‌ی بین‌المللی شده‌اند. اینان، گاه در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و گاه دست به اتحادها و ائتلاف‌هایی می‌زنند که البته همواره ناپایدار و تغییرپذیرند. هر یک از این قدرت‌های استبدادی متوسط یا کوچک، از طریق گسترش نفوذ و سلطه‌ی خود بر منطقه‌ای که در آن قرار دارند، در پی حفظ بقای خود می‌باشند. از این میان، به‌ویژه امروزه، می‌توان جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و اسرائیل را نام برد.

در رایطه با اسرائیل، استرانژی اصلی رژیم آپارتاید و اشغالگر آن عبارت است از جلوگیری از تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در کرانه‌های باختری رود اردن، از طریق توسل به همه‌ی ایزارها و شیوه‌ها چون جنگ، تجاوز، سرکوب، کلونی سازی و ایجاد شهرک‌های اسرائیلی در سرزمین خودمختار فلسطین و غیره است.

در مورد ترکیه امروز، رژیم شوینیستی- اسلامی آن، در پی کودتای اردوغان، چند هدف را در زمینه‌ی مداخلات سیاسی و نظامی خود در منطقه دنبال می‌کند. از آن جمله است: دفاع از پان‌ترکیسم و جلوگیری به هر وسیله از هرگونه شکل‌گیری خودمختاری مردم کُرد در ترکیه و سوریه.

رژیم اسلامی عربستان سعودی نیز، از یمن تا سوریه با گذر از عراق، نمی‌خواهد از قافله‌ی سلطه طلبی عقب افتاد. با فعال شدن دیپلماسی و مداخله‌گری جمهوری اسلامی در منطقه، در پی مذاکرات با غرب و امضای برجام، جنگ تاریخی دو قدرت بزرگ نفتی و اسلامی برای کسب برتری سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی- دینی در خاورمیانه وارد مرحله‌ای نوین می‌شود.

سراجام در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، می‌دانیم که پس از انقلاب بهمن، سیاست نظامی‌گری و سیاست‌طلبی رژیم پهلوی، این بار در راستای جهان گشایی اسلامی، با ابعاد وسیع‌تری ادامه پیدا می‌کند. گستره‌ی این هژمونی‌طلبی ایرانی، امروزه تمام منطقه را در بر می‌گیرد: کشورها و مناطق مختلفی، از یمن، خلیج فارس و عراق، که به تقریب می‌توان گفت تحت قیومیت ایران درآمده است، تا سوریه و جنوب لبنان، هلال شیعه‌ای را تشکیل می‌دهند که رژیم ایران تلاش دارد آن را منطقه‌ی نفوذ خود کند. در خدمت به این سیاست‌طلبی

منطقه‌ای است که کسب سلاح اتمی، همواره در برنامه‌ی استراتژیکی ایران، چه در زمان شاه و چه پس از آن، قرار داشته است.

شرايط امروز خاورمیانه حکایت از فاجعه‌ای بزرگ می‌کند: جنگ، ویرانی، آوارگی، بحران‌های مختلف، عقب‌ماندگی، فقر، بنیادگرایی اسلامی و غیره. این‌ها همه از یکسو، نتیجه‌ی منطق سیاست‌طلبی و سلطه‌گری حاکم بر نظم جهانی امروز است و از سوی دیگر، ناشی از حاکمیت رژیم‌های خودکامه و سلطه‌طلب در همه‌ی کشورهای این منطقه. در برابر چنین وضعیتی اما، مردم تحت ستم خاورمیانه نیز در صحنه حضور دارند و به رغم سرکوب، مقاومت و مبارزه می‌کنند. از جمله اشاره کنیم به جنبش‌های اعتراضی، کارگری، مدنی، دموکراتیک. در ایران و ترکیه، در اقلیم کردستان عراق و در شمال سوریه، با تشکیل خودمدیتری دموکراتیک روزاوا در مارس 2016، که جدایی دولت و دین، رهایی زنان، دموکراسی، عدم تبعیض، خودگردانی، تغییرات بنیادین اجتماعی و حفاظت از محیط زیست را اعلام می‌دارد.

امروزه، به رغم جدایی‌های کشوری (دولت- ملت‌های جدا از هم)، جغرا فیا بینی، زبانی، فرهنگی و غیره، همبستگی و همکاری میان جنبش‌های مردمی، مترقی، دموکرات و لائیک در خاورمیانه، که بر استقلال و عدم واپشتگی خود به قدرت‌ها و دولت‌ها در منطقه پای‌بند بوده و مخالف هرگونه دخالت قدرت‌های جهانی در تعیین سرنوشت مردمان این سرزمین به دست خود می‌باشند، بیش از پیش برای ادامه‌ی حیات و بفأ این جنبش‌ها و کامیابی‌شان حیاتی می‌شوند. تنها از طریق اتحاد و همکاری منطقه‌ای این جنبش‌هاست که می‌توان، با برهم زدن سیاست‌ها و معادلات قدرت‌ها و دولت‌های سلطه‌گر، راه برآمدن خاورمیانه‌ای متحد، آزاد، دموکراتیک، مردمی و صلح‌آمیز را فراهم کرد.

---

امروزه، جنبش‌ها و کنشگران مترقی و مردمی در جهان، آنان که خواهان تغییرات ساختاری و رادیکال در جوامع خود می‌باشند، در برابر موانع و چالش‌های سترگی قرار دارند: در برابر قدرت‌های حاکم سلطه‌گر از یکسو و جریان‌های ارتجاعی راست، فاشیست، بنیادگرایی‌زنی، ناسیونالیست و غیره از سوی دیگر. اینان در همه جا بر ضد ارزش‌ها، آرمان‌ها و مبارزات رهایی‌خواهانه، برابری خواهانه و بشردوستانه، سر بلند کرده و شمشیر از غلاف برکشیده‌اند.

در این اوضاع تیره و تار جهانی، ایران استثنایی را تشکیل نمی‌دهد. مبارزات اجتماعی در کشور ما، برای تغییر وضع موجود، برای پایان دادن به سلطه‌ی دین و استبداد و برای کسب آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری، با دشواری‌های فراوان رو به رو می‌باشند. با این همه اما، مقاومتها، با فرازو نشیب‌های خود، همواره ادامه دارند: اعتراضات دموکراتیک در میان اقوام دانشجویان و جامعه‌ی مدنی، اعتراضات دموکراتیک در میان اقوام ایران و غیره. این مبارزات، زیر سرکوب شدید آزادی‌ها، تحت شرایط سخت اجتماعی و معیشتی و در پراکندگی و جدایی از هم انجام می‌پذیرند. اما در عین حال، این مبارزات، در صورتی که رشد و گسترش یابند، در صورتی که در پیوند، همسویی و همکوشی با هم قرارگیرند، می‌توانند تبدیل به یک جنبش بزرگ اجتماعی در جهت برچیدن نظام جمهوری اسلامی گردند. در این راستا، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همواره وظیفه‌ی اصلی خود می‌داند که از مبارزات گوناگون مردم ایران برای آزادی، عدم وابستگی، تأمین اجتماعی و رفاه عمومی و استقرار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران پشتیبانی کند.

---

## بیانیه سیاسی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران  
مصطفوب گرددهمایی سراسری ششم  
۱۹ تا ۲۱ فوریه ۲۰۱۶ - سی ام بهمن تا دوم اسفند ۱۳۹۴

نقض فاحش و مستمر حقوق بشر و پایمال شدن حقوق اساسی مردم ایران طی سال‌های اخیر شدت گرفته است. شمار اعدام‌ها در ایران در سال گذشته به نسبت سال ۲۰۱۴ بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است. جمهوری اسلامی از لحاظ سرانه اعدام در مقام نخست جهانی و به لحاظ شمار روزنامه نگاران زندانی در سومین مقام جهانی قرار دارد. بگیر و ببند فعالان مدنی و فشار بر زندانیان سیاسی به ویژه بعد از توافق هسته ای گسترش یافته و قوه قضائیه، خود به اصلی‌ترین عامل

سرکوب بدل شده است. از آغاز کار دولت روحانی بیش از ۵۰ فعال رسانه ای در زندان به سر می برند. آزار پیروان اقلیت های مذهبی، بهائیان، مسیحیان، دراویش و اهل سنت، زیر سلطه استبداد مذهبی انحصارگر همچنان ادامه دارد.

برخلاف وعده های دروغین دولت جدید، هیچ بهبودی در دشواری های توانفسای زندگی اکثریت بزرگ رحمتکشان و مزد و حقوق بگیران به بار نیامده است. این وضع اسفبار اقتصادی نتیجه استمرار سیاست های ضد و نقیص و ویرانگر دولت های حاکم در ایران و به ویژه میراث فاجعه بار و خسارت های جبران ناپذیر حکومت احمدی نژاد در سال های اخیر است. رکود، تورم، بیکاری، سقوط سطح زندگی و کاهش قدرت خرید اکثریت مردم، تعطیلی واحد های تولیدی، کسری بودجه و بدھی های هنگفت دولتی، فساد فraigیر و رانت خواری، شکست سیاست هدفمند سازی یارانه ها، اقتصاد انگلی مبتنی بر دلالی، گسترش شکاف های طبقاتی همچنان از ویژگی های بحران اقتصادی کشور است. بیکاری آشکار و پنهان نیروی فعال به مرز هشت میلیون و شمار فقرا و پا بر هنگان حاشیه نشین به یازده میلیون نفر رسیده و در فاصله سال های ۸۲ تا ۹۱ دو برابر شده است. بیش از دو سوم قراردادها و پیمانکاری های بزرگ اقتصادی در دست قرارگاه ها و شرکت های سپاه و یا بنیادهایی است که بیرون از حسابرسی دولتی و زیر نظر خامنه ای اداره می شوند. و این در حالیست که بنگاه های صنعتی اغلب با یک سوم و یک چهارم ظرفیت خود کار می کنند و بسیاری از آنها بر اثر تداوم رکود به ورشکستگی دچار خواهند شد. افزون بر بن بست های داخلی، روند پیوستن ایران به بازارهای سرمایه داری جهانی با تحمیل موازین نو لیبرالی و ریاضت های اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی همراه خواهد بود و از هم اکنون نشانه های آنرا در قالب اقتصاد مقاومتی در برنامه ششم توسعه می توان مشاهده کرد.

این بحران همه جانبه، به رغم تعلیق و یا لغو تحریم های ناشی از فعالیت های هسته ای ایران، به دلیل سیاست اقتصادی دولت روحانی از یکسو و کاهش بهای نفت شدت بیشتری گرفته و فشار خردکننده ای را بر زندگی مردم وارد خواهد کرد. بحران اقتصادی ایران یک بحران کلان و ساختاری است و حل آن بدون تغییرات بنیادی در نظام حاکم که خود مستلزم گذار از نظم سیاسی کنونی است امکان پذیر نخواهد بود.

بحران محیط زیست نیز بر اثر کوردی و کوتاه بینی حاکمان و مطامع اقتصادی وابستگان به قدرت ابعاد نگران کننده ای برای زندگی نسل های آینده پدید آورده است. ایران به عنوان دهمین کشور جهان در تولید گازهای گلخانه ای شناخته شده است. اغلب شهرهای ایران به

آلوده ترین شهر های جهان تبدیل شده اند. آلودگی هوا، از بین رفتن فاجعه بار منابع آبی، نابودی منابع طبیعی کشور، محصول سیاست های ویرانگر رژیم جمهوری اسلامی است. در برنامه ششم توسعه که اخیراً توسط روحانی ابلاغ شد حتی کلامی از محیط زیست به میان نیامده است. بیشترین آسیب های ناشی از تخریب محیط زیست به اقشار فقیر و محروم جامعه وارد می شود.

سیاست ها و تلاش های رژیم برای دستیابی پنهان به سلاح هسته ای در طول نزدیک به دو دهه، خسارات و هزینه های جبران ناپذیری به جامعه و مردم ایران تحمیل کرد. به رغم هیاهو ها و تبلیغات دروغین ارتجاع حاکم، امضا تسلیم نامه برجام، نوشیدن تمام و کمال جام زهر هسته ای بود. سرکردگان رژیم که جز به حفظ نظام استبدادی و امنیت آن و چیزی بر رقیبان در منطقه نمی اندیشیدند، براثر این سیاست ها کشور را به لبه پرتگاه جنگ کشاندند و در حلف محاصره تهدیدها و تحریم های روز افزون گرفتار کردند و سرانجام از بیم فروپاشی، زیر فشار تحریم های گسترده و تنگناهای اقتصادی، تسلیم شدند و شکست ننگین خود را پیروزی خواندند. در صورت التزام طرفین به تعهدات، راه های دستیابی نظام به سلاح هسته ای تا مدت ها بسته می شود، سایه جنگ از سر کشور دور می گردد، مردم از زیر بار و فشار تحریم های اقتصادی بیرون می آیند و مسابقه تسلیحاتی هسته ای در منطقه پراشوب خاورمیانه کاشه می یابد. به این اعتبار، ما از شکست و عقب نشینی رژیم خرسندیم، زیرا که می تواند شرایط مساعدی برای مبارزات اعتراضی و حق طلبان مردم ایران فراهم کند. اما مسئولیت سهمگین بر باد دادن منابع ثروت کشور و سوق دادن جامعه به سوی فقر و درماندگی و فلاکت بردوش حاکمیت ایران در تمامی جناح های آنست. ما که از آغاز مخالف دستیابی این رژیم سرکوبگر به سلاح هسته ای بودیم همچنان خواهان خلع سلاح هسته ای منطقه می باشیم.

در روزهای آینده ایرانیان شاهد نمایش تازه ای از "انتخابات" در جمهوری اسلامی هستند. ویژگی انتخابات مجلس آینده مقارن بودن آن با انتخابات اعضای مجلس خبرگان است. مجلس خبرگان که بنا بر قانون تنها نهادیست که وظیفه تعیین رهبر و نظارت بر رهبری را دارد، با توجه به حساسیت نقش آن در آینده، به ویژه در تنافع بر سر جانشینی خامنه ای، محل جدال ها و تنش های سیاسی میان رقیبان در حاکمیت شده است.

در آستانه انتخابات، وعده های دروغین روحانی و اصلاح طلبان حکومتی بر ملا شده است. مردم به عیان می بینند که انحصارگری های شورای

نگهبان دست نشاند رهبر و کشاکش‌ها و سهم خواهی‌های فزایند سپاه و باندهای واپسگرا در انتخابات پیش رو جز برای حفظ و گسترش قدرت و منابع ثروت میان جناح‌های شریک در حاکمیت نیست.

با نزدیک شدن به انتخابات مثل همیشه نیروهای اجتماعی و سیاسی حق طلب در درون کشور از فرصت استفاده می‌کنند و خواستار تحقق شرایط عادلانه برای مشارکت در مبارزه انتخاباتی می‌شوند.

این انتخابات نیز هم چون نظایر آن در جمهوری اسلامی انتخاباتی ساختگی و فرمایشی است، این نظام هر چهار سال یکبار شماری از نامزدهای دستچین شده و مورد تایید خود را در برابر مردم قرار می‌دهد تا با رای آنان به نظام بیدادگر خود در انتظار عمومی مشروعیت ببخشد.

ما به این مصحک انتخاباتی نه می‌گوئیم و خواهان تحریم آن هستیم. شرکت در این انتخابات را فرو افتادن مجدد به دام حاکمیت نظام استبدادی می‌دانیم. ما مدافعان انتخاباتی آزاد و دموکراتیک هستیم. لازم انتخابات آزاد، از جمله آزادی مطبوعات، احزاب و اجتماعات است. این شرایط را چنانکه تجربه نشان داده نه اصلاح طلبان حکومتی و نه به طریق اولی "دولت تدبیر و امید" نمی‌توانند فراهم کنند. تحقق این شرایط در گرو رشد و گسترش مبارزه مردم و جنبش‌های اجتماعی، نافرمانی مدنی و برهم خوردن توازن قوا به نفع مردم است. خواست ما این است که نظام بیدادگر جمهوری اسلامی به اراده مردم و به شیوه مسالمت آمیز برچیده شود؛ هر چند که کارنامه خشونت بار آن از وجود چنین ظرفیتی حکایت نمی‌کند (منشور سیاسی ج.ج.د.ل.ا. ۱۹ مه ۲۰۱۴ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)

مبارزات اجتماعی در ایران برای تغییر وضع موجود، برای رهایی از سلطه دین و استبداد و دستیابی به آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری، با فراز و نشیب و با وجود همه دشواری‌ها ادامه دارد. این مبارزات، زیر سرکوب شدید امنیتی و اوضاع سخت معیشتی و در پراکندگی نیروهای فعال اجتماعی صورت می‌گیرد.

در تحلیلی از وضعیت امروز مبارزات اجتماعی در ایران، می‌توان آن‌ها را در سه سطح اصلی تمیز داد:

- مبارزات زنان، دانشجویان و جامعه‌ی مدنی (قشرهای مدرن جامعه) که خواهان آزادی، دموکراسی و برابری و مخالف تبعیض‌های گوناگون‌اند.

- مبارزات و اعتصابات کارگران و زحمتکشان که علیه بیکاری، بی‌ثباتی شغلی، قراردادهای اسارت‌بار، شرایط سخت کار و سرکوب و برای افزایش دستمزد، عدالت اجتماعی و به ویژه برای آزادی ایجاد

سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری مبارزه می کنند.  
- مبارزات و اعترافات در میان اقوام و ملت های ایران که خواهان حقوق برابر در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اند.  
این سه گونه مبارزات می توانند، در صورت رشد و اعتلای خود، در پیوند، همسویی و همکوشی با یکدیگر، به یک جنبش بزرگ اجتماعی برای فروپاشی رژیم بدل شوند.

ما وظیفه اصلی خود می دانیم که از مبارزات گوناگون مردم و از جنبش های اجتماعی برای تغییرات بنیادین در ایران پشتیبانی کنیم.

### جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

۲۱ فوریه ۲۰۱۶ - دوم اسفند ۱۳۹۴

## بیانیه سیاسی مصوب پنجمین گرددهما بی سراسری

توضیح: در پنجمین گرددهما بی سراسری جنبش خواهان دمکرات و لائیک ایران در تاریخ ۱۷ تا ۱۹ مه ۲۷ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ چهار سند به تصویب رسید که سه سند آن مربوط به مسائل سیاسی و چهارمین مربوط به ساختار است. آنچه در زیر می آید بیانیه سیاسی، طرح همگرایی جمهوری خواهان و منشور سیاسی مصوبه گرددهما بی پنجم است. سند به روز شده ساختار تشکیلاتی مصوب گرددهما بی نیز در سایت ندای آزادی منتشر شده است که علاقه مندان می توانند آنرا مطالعه کنند. این اسناد بنا به درخواست گرددهما بی پنجم توسط هئیت رئیسه گرددهما بی و شورای هماهنگی جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران به صورت نهایی ویرایش شده و در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

### بیانیه سیاسی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

مصطفوی گرددهما بی پنجم

۱۳۹۲ مه ۱۹ - ۲۷ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

نه به چهارمی!  
برای ایرانی آزاد و دموکراتیک!

## ۱- برای جهانی دیگر

امروزه، جهانی شدن بهویژه در حوزه اقتصادی تبدیل به واقعیتی انکارناپذیر شده است. جهانی شدن کنونی، اما، خصلتی ناعادلانه برای بشریت دارد زیرا که به رهبری قدرت‌های بزرگ مالی و اقتصادی جهان در جهت اقتدار و منافع اقلیتی کوچک ادرصدی، بدون مشارکت و مداخله‌ی دموکراتیک اکثریت عظیم ۹۹ درصدی مردم انجام می‌پذیرد. در تغییر چنین وضعیتی اما، جنبش‌های اجتماعی برای جهانی شدنی دیگر، هر چند هنوز ناتوان، ناهمانگ و نامتشكل، در حال شکل‌گیری در گستره‌ی گیتی‌اند. این جنبشها برای تغییر مناسبات حاکم کنونی بر جهان و در جهت تغییر آنها، برای عدالت، برابری و بهزیستی مردمان جهان، برای مشارکت شهروندان جهان در تعیین سرنوشت خود بدون سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ مالی و دولتی و سرانجام برای پاسداری از محیط زیستی که در حال نابودی است تلاش و پیکار می‌کنند.

در دو سال گذشته، دو رویداد جنبشی بزرگ و متداوم جهان و جهانیان را تکان دادند. یکی، جنبش‌های اعتراضی برآشتنگان اروپا و آمریکا بر علیه نظام اقتصادی حاکم بر جهان غرب بود و دیگری، جنبش‌های مردم در برخی کشورهای عربی بر ضد دیکتاטורی‌های دیرینه‌ی شان. در حالی که اولی، در برابر چالش‌های بزرگ و بفرنج، از پویایی و فرایندی عدالت جویانه برخوردار است، دومی، با رشد میلیتاریسم و اسلام گرایی سیاسی در منطقه در کنار رشد فرایندهای دمکراتیک، با موقعیتی مخاطره انجیز و متضاد رو برو است. امروزه سرنوشت مبارزه برای آزادی و دموکراسی در کشورهای عربی، بهویژه در تونس و مصر، با فرجام رویارویی و مبارزه نیروهای لائیک این کشورها با اسلام‌گرایی و دفاع بیوقfe آنها از آزادی، دموکراسی و جدایی دولت و دین و همچنین از برابر حقوقی بهویژه برابری زنان و مردان گره خورده است.

ما در جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران همبستگی مبارزاتی خود را با جنبش برآشتنگان گیتی علیه بی‌عدالتیها و برای جهانی دیگر بر پایه برابری، عدالت، بهزیستی و حفظ محیط زیست اعلام می‌داریم.

ما همچنین همبستگی خود را با جنبش‌های عربی از جمله در مصر و تونس در راستای آزادی، دموکراسی و جدایی دولت و دین اعلام می‌داریم. چه آن جنبش‌هایی که چون در مصر و تونس بر دیکتاטורی‌های سابق خود چیره شدند ولی امروزه با خطر جدید استبداد دینی رو به رویند و چه آنها

که، چون در سوریه، در راه مبارزه با استبداد حاکم در برابر چالشها یعنی سخت، هم داخلی و هم خارجی، قرار دارند. ما بر این باوریم که مبارزه‌ی نیروهای لائیک یا سکولار برای جدائی دولت و دین و دمکراسی در کشورهای عربی، بهویژه امروز در مصر و تونس، برای جلوگیری از بازتولید استبداد به صورتی دیگر و این‌بار دینی-اسلامی، از اهمیتی به سزا و تعیین کننده هم برای آنان و هم برای جهانیان برخوردار است.

جنبیش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران توجه مردم آزادیخواه عرب را به تجربیات انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران و فرجام اسف بار آن جلب کرده و بر این باور است که بدون تغییرات ساختاری، اجرای حقوق بشر بهویژه برابر حقوقی زنان و مردان و جدائی دولت و دین و ایستادگی در برابر تلاش اسلام گرایان برای گسترش نفوذ دین در دستگاه دولتی، قضایی و قانون گذاری، فرایند دموکراتیک می‌تواند عقیم مانده و به شکست انجامد.

ما بر این باوریم که مبارزات آزادیخواهانه مردم سوریه برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری بشار اسد باید به دست خود آنان و بدون دخالت و نفوذ قدرت‌های خارجی به سرانجام رسد.

ما در جنبیش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، در عین حال، سیاست‌های مداخله‌جویانه، سرکوب‌گرانه و تروریستی جمهوری اسلامی ایران در حمایت نظامی و سیاسی از رژیم سوریه و از دیگر گروه‌ها و سازمان‌های بنیادگرای اسلامی در منطقه از جمله در جنوب لبنان و فلسطین را به شدت محکوم می‌کنیم.

جنبیش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران درود و شادمانی خود را نسبت به پیروزی مردم فلسطین در سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲ که بنا بر آن فلسطین به عنوان دولت ناظر غیر عضو سازمان ملل به رسمیت شناخته شد، ابراز می‌دارد. از این رویداد تاریخی باید به منزله ثبت گواهی تولدی نوین برای فلسطین در راه به رسمیت شناخته‌شدن کامل دولت فلسطینی در کنار دولت اسرائیل یاد کرد. ما در جنبیش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران همواره از مبارزات مردم فلسطین و همچنین از مبارزات اپوزیسیون متصرف و مردم صلح‌طلب اسرائیل در جهت برقراری صلحی پایدار در منطقه بر پایه همزیستی دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی و حل مسالمت‌آمیز، عادلانه و دموکراتیک اختلافات میان آن‌ها، جانبداری کرده و می‌کنیم.

امروزه، با گذشت بیش از سه سال از جنبش اعتراضی عمومی خرداد ۸۸، مبارزات سیاسی، اجتماعی و مدنی در ایران در مجموع فروکش کردند. با این حال اما شاهد مقاومت‌ها و مبارزاتی هم از سوی کارگران برای دفاع از حقوق خود در برابر بیکاری، اخراج و عدم پرداخت حقوقها و هم از سوی کنشگران جامعه‌ی مدنی در دفاع از حقوق بشر و آزادی‌ها در ایران با به خطر انداختن جان خود در این راه می‌باشیم.

ریشه‌های این رکود جنبشی و مبارزاتی را البته نباید تنها در سرکوب سبعانه‌ی رژیم، دستگیری‌های گسترده در میان دانشجویان، زنان، کارگران، روشنفکران، روزنامه‌نگاران، اقلیت‌های ملی و قومی، گروه‌های اپوزیسیون، کنشگران مدنی و اینترنتی... که به خروج تعداد زیادی از فعالان این جنبشها به خارج از کشور انجامیده است پیدا کرد. به طور کلی و خامت اوضاع اقتصادی کشور، بیکاری، گرانی و گرفتاری روزمره برای گذران زندگی در نزد بخش‌های وسیعی از مردم، تهدید و ارعاب پلیسی- ایدئولوژیکی از سوی رژیم، نگرانی‌های موجود نسبت به خطر احتمالی جنگ و نامعلومی آینده‌ی ایران پس از جمهوری اسلامی با توجه به وضعیت نابسامان اپوزیسیون و ناروشی و ابهام در طرح‌ها و برنامه‌های آلت‌رناتیو آنها... همه‌ی این عوامل در رکود وضعیت مبارزاتی کنونی تاثیر گذار می‌باشد.

امروزه، ضرورت تدارک زمینه‌های سیاسی، نظری و عملی برای اعتلای جنبش‌های اجتماعی در ایران و ضرورت سازمانی‌بی مجدد کنشگران سیاسی- اجتماعی با درس گیری از کمبودها و نارسانی‌های جنبش اعتراضی خرداد ۸۸، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. امروز فعالان اجتماعی بیش از هر چیز در برابر وظیفه‌ی مبرم بازبینی انتقادی فعالیت‌های خود در جنبش همگانی گذشته به منظور ابداع شیوه‌ها و شکل‌های مستقل دخالتگری اجتماعی در جنبش‌های آینده قرار دارند.

ما در جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران برآنیم که وظیفه کنونی و اصلی اپوزیسیون آزادی‌خواه و متراقی خارج کشور، در آن بخشی که از رویکرد مداخله‌گری جنبش‌های اجتماعی به امر سیاست و سیاستورزی می‌نگرد، عبارت است از همکوشی نظری و عملی با فعالان اجتماعی در داخل و خارج کشور برای بازبینی، بازسازی و سازمانی‌بی جنبش‌های مدنی و انجمنی یعنی جنبش زنان، دانشجویان، کارگران و اقوام ساکن ایران. چگونگی این همکوشی و همگرایی با فعالان جنبش‌های مدنی و سیاسی- اجتماعی و دست یابی به راهکارهای مشخص برای اعتلای مجدد جنبش‌های اجتماعی در ایران را تنها می‌توان در فرایند رایزنی‌ها، همکاری‌ها و آزمون‌های کوچک و بزرگ، در چهارچوبی آزاد،

دموکراتیک و برابرانه به تدریج فراهم، پیدا و به کار بست.

### ۳- برای گذار از نظام جمهوری اسلامی در ایران

با خروج بخشی از اصلاح طلبان حکومتی از قدرت، در پی جنبش اعتراضی ۸۸، اختلافات و مناقشات درونی رژیم نه تنها رو به پایان نرفته بلکه شدت نیز یافته‌اند. بحران سیاسی حادی امروز حکومت اسلامی را فرا گرفته است. اختلافها و تضادها در درون جناح‌های حاکم میان بیت‌ولایت فقیه، دولت احمدی نژاد، نهادهایی چون مجلس اسلامی، سپاه پاسداران و روحانیت و در درون هر یک از این دستگاه‌ها بالا گرفته‌اند. با این که در گذشته نیز اختلافها در درون هیئت حاکمه اسلامی همواره وجود داشته‌اند اما این بار، بحران سیاسی بر سر مدیریت وضع نابهنجار و پیچیده‌ی کنونی بویژه با تحریم‌های روزافزون بین‌المللی باز هم شدیدتر شده است، به طوری که شکاف‌های ژرفتری را در سطح حاکمیت ایجاد کرده است. با این همه تجربه‌ی سی‌ساله‌ی جمهوری اسلامی نشان داده است که این سیستم برای حفظ و بقای خود همواره از توانایی حل اختلافات و مناقشات درونی از جمله از طریق سازمان دادن انتخابات در میان خود و در نتیجه جلوگیری از فروپاشی از بالا برخوردار بوده است.

اما امروز، افزون بر بحران سیاسی، یک بحران شدید اقتصادی نیز بر کشور و جامعه دامن گسترده است. در نتیجه‌ی سیاست‌های نابخردا نهی اقتصادی و مالی رژیم و ادامه‌ی ماجراجویی هسته‌ای‌اش، انزوای کشور و سقوط مناسبات متعارف اقتصادی و سیاسی ایران با جهان، اقتصاد ایران با نابهنجاری‌های فراوان و غیر قابل بردن رفتی در شرایط کنونی مواجه شده است. بیکاری، گرانی و تورم به کاهش روزافزون قدرت خرید بخش عظیمی از مردم منجر شده‌اند و در نتیجه پیامدهای فاجعه‌باری برای بخش‌های وسیعی از مردم به‌ویژه زحمتکشان و اقشار متوسط در زمینه‌ی کار و کسب و گذان زندگی به بار آورده‌اند. این در حالی است که اقلیتی کوچک اما غارتگر با اتکا به مافیا دلت، سپاه پاسداران و نهادهای پرقدرت اسلامی صاحب ثروت‌هایی کلان با ارقامی نجومی می‌شوند. ناگواری شدید اوضاع کشور تا آن جا پیش‌رفته است که بسیاری از تولیدات، کارخانه‌ها و مراکز صنعتی تعطیل و حقوق‌های کارگران پرداخت نمی‌شوند. با به اجرا درآمدن نسبی طرح بارانه‌ها و قانون آزاد سازی کامل قیمت‌ها باز هم از قدرت خرید مردم به‌ویژه اقشار کم درآمد کاسته شده است. تحریم‌های اقتصادی و ناروشنی وضع آینده کشور افت شدید تولیدات در حوزه صنایع را ایجاد کرده است. اقتصاد ایران بیش از پیش بیمار و متکی به رانت نفتی

شده است که تولید و فروش آن به دلیل تحریم‌ها رو به کاهش می‌روند. در همین حد نیز ثروت ناشری از فروش نفت به طور عمدی به جیب مافیای صاحب قدرت سیاسی و انتظامی و بخش کوچکی از جامعه می‌رود.

بحران‌های سیاسی و اقتصادی رژیم خصلتی ساختاری دارند که از ماهیت نظام بر می‌تابند. اما مساله این‌جاست که از یکسو، این بحaran‌ها به تنها یعنی نمی‌توانند رژیم را ساقط کنند و از سوی دیگر نیز ادامه زندگی چنین نظاری بحaran‌را و تخریب‌کننده کشور و جامعه را رو به قهقرا و نیستی می‌کشانند.

ما در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران برآنیم که مبارزه برای گذار از نظام جمهوری اسلامی از طریق اعتلای جنبش‌های اجتماعی و مبارزات مردم ایران مطلوب‌ترین راه خروج از بن‌بست اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کنوی است. خواست ما این است که این نظام بیدادگر به شیوه‌ی مسالمت‌آمیز برچیده شود و برای آن مبارزه می‌کنیم؛ هرچند که کارنامه‌ی خشونت‌بار آن از وجود چنین ظرفیتی حکایت نمی‌کند. ما از شکلهای گوناگون جنبش‌های اعتراضی مردم علیه بیدادگری و ستم حمایت می‌کنیم و بر این باوریم که در نهایت، شکل گذار را قدرت حاکم به جنبش مردم تحمیل می‌کند. قیام علیه جباریت حق مردم است.

#### ۴- برای مخالفت با سیاست هسته‌ای رژیم و حمله نظامی

هدف سیاست هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی، تبدیل خود به قدرتی نظامی با تسلیحات اتمی به منظور اعمال هژمونی بر منطقه است. استراتژی غرب در بحaran هسته‌ای ایران، علاوه بر تامین منافع خود در منطقه، تلاش برای جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای حتاً تا با تهدید به مداخله نظامی و توسل به جنگ است. اما هم مداخله نظامی و هم دستیابی رژیم به سلاح هسته‌ای آلترناتیوها یعنی هستند که خطر تخریب و کشتار، خانه خرابی مردم، تقویت استبداد و سرکوب نیروهای ترقیخواه و دموکرات کشور را در بر دارد.

ما هرگونه حمله نظامی به ایران را ناقص استقلال کشور و به حق حاکمیت مردم ایران بر سرنوشت خود دانسته آن را به شدت محکوم می‌کنیم. ما بر این باوریم که کسب آزادی و دموکراسی در هر کشوری، از جمله در ایران، امر مردم آن کشور است و به دست خود آنان باید انجام پذیرد.

در زمینه سیاست هسته‌ای رژیم، ما مخالفت خود را با غنی‌سازی

اورانیوم برای دستیابی به سلاح هسته‌ای توسط جمهوری اسلامی اعلام داشته آنرا مغایر با ارزش‌های صلح جویانه و حفظ محیط زیستی میدانیم. در همین راستا مانه تنها مخالفت خود را با ساخت سلاح اتمی اعلام میداریم بلکه مخالف ساخت هر گونه سلاح کشتار جمعی (میکروبی، شیمیائی و...) نیز هستیم. ما خواهان شکلگیری جهان و خاور میانه‌ای مبرا از سلاح اتمی هستیم.

امروزه تحریم‌های بین‌المللی ابعادی بسیار بقه و گسترده یافته‌اند. با این که از طریق تحریم‌های هدفمند بهتر می‌توانند رژیم ایران را به پس‌نشستن از غنی‌سازی و ادار ساخت، اما با این همه خطر حمله نظامی به ایران به‌ویژه از سوی دولت اسرائیل را نمی‌توان منتفی دانست. مسئولیت تحریم‌های فزاینده که بار عمدۀ آن بر دوش مردم سنگینی می‌کند و مسئولیت حمله نظامی به طور عمدۀ متوجه حاکمان ایران است که بخش بزرگی از درآمدهای نفتی را به برنامه اتمی آشکار و پنهان خود اختصاص داده و به سیاست غنی‌سازی هسته‌ای خود با اهدافی نظامی ادامه می‌دهند.

روشن است که تحریم‌ها در شرایطی که دولت و سپاه پاسداران شریان‌های اقتصاد جامعه را در دست دارند تاثیرات زیان‌بار و مخربی بر اقتصاد بحرانی ایران و بدین وسیله بر زندگی و معاش توده مردم به‌ویژه اقشار تهییدست بر جای می‌نهند. اما چشم فروبستن جامعه بین‌المللی بر سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی در منطقه و در نتیجه بازگذاشتن راه اتمی شدن این رژیم نیز پیامدهای منفی و مخربی برای مردم ایران در بر دارد.

تاکنون در جمهوری اسلامی اکثر قدرتهای بزرگ مالی و نظامی دنیا فعالیتهای اقتصادی داشته‌اند و بخصوص این نظام توسط آنان علیه مبارزات به حق مردم مجهز به ابزارهای مدرن سرکوب نیز شده است. اختلاف ما و مردم با جمهوری اسلامی از نوع اختلاف قدرتهای بزرگ جهانی با نظام نیست. از این‌رو ما ضمن مخالفت با دخالت سیاسی و نظامی کشورهای خارجی در امور داخلی ایران مخالفت خود را با غنی‌سازی اورانیوم و ساخت سلاحهای کشتار جمعی (اتمی شیمیائی و میکروبی) در ایران و جهان اعلام می‌داریم.

## ۵- برای تحریم انتخابات فرمایش دوره یازدهم ریاست جمهوری

بار دیگر در خرداد ماه آینده، نمایش مضمکه‌ای به نام «انتخابات ریاست جمهوری» برای دوره یازدهم به روی صحنه خواهد آمد. این بار

اما همهی شواهد تا به امروز نشان می‌دهند که جناح‌های رقیب حاکم و سپاه پاسداران و در راس آنها بیت ولی فقیه نقشه‌ی انتخاباتی را از پیش کشیده‌اند که به هر ترتیب و بها بی تجربه‌ی شوم انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۸۸ برای آنان تکرار نشود.

در آن انتخابات، برخورد خشن حاکمان جمهوری اسلامی تأکیدی بر سلطه بلامنارع بیت رهبری درسیاست‌های نظام بود. در آن انتخابات آنها حتی در میان جناح‌های خودی نیز پاییند به رعایت حقوق نامزدها چون دوران گذشته نشدند. گردانندگان نظام در جهت هر چه بیشتر بستن جامعه و سرکوب هرگونه مخالفت با تصمیم ولی فقیه قدم برداشتند و هر شکل مخالفتی را حتی در جیهه خودی‌ها سرکوب کردند.

از این رو این بار با انتخاباتی به مراتب محدودتر به برگزیدگان شورای نگهبان و غیر دموکراتیک‌تر از انتخابات دوره‌های پیشین روبرو خواهیم بود.

تفاوت دیگر این دوره انتخابات با دوره‌ی دهم در نقشی است که اصلاح طلبان خارج از جکومت بازی خواهند کرد. اینان بر سر دو راهی شرکت نا مشروط یا عدم شرکت در انتخابات قرار دارند. اما با توجه به سرکوب چهار سال اخیر، در بند بودن تعدادی از فعالان و رهبران‌شان و سختگیری حاکمان و بسته ترشدن هر چه بیشتر نظام، امکان شرکت اثربار آنها در انتخابات منتفی است. با این حال شرکت بخشی از اصلاح طلبان در انتخابات را نمی‌توان منتفی دانست.

جنیش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران مصمم‌تر از گذشته، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، از تحریم انتخابات فرما یشی ریاست جمهوری جانبداری می‌کند. اهمیت این تحریم را زمانی بهتر درک می‌کنیم که تقلای مستمر جمهوری اسلامی در کسب مشروعیتی مردمی برای خود در درازای عمر تا کنونی‌اش را دریا بیم. مستبدان اسلام‌گرای حاکم بر ایران، از آغاز استقرار حکومتشان تا کنون، همواره خواسته‌اند به خود و جهانیان نشان دهند که از پشتیبانی مردم ایران برخوردارند. در نتیجه همواره می‌کوشند که رأی مردم در "انتخابات" مختلف، از جمله در مهمترین آنها یعنی انتخابات ریاست جمهوری را به حساب «رأی داوطلبانه» مردم به حکومت اسلامی و انmod سازند تا از این طریق بتوانند هم در صحنه‌ی داخلی و هم در عرصه‌ی جهانی قدرت نمایی کنند. با دستی باز، در داخل کشور سلطه بر مردم را تشدید و خواسته‌ای دموکراتیک و آزادی خواهانه‌ی آنان را سرکوب کنند و در خارج از کشور سیاست‌های ماجراجویانه خود را بی‌پروا ادامه دهند.

ما بر این باوریم که شرکت در انتخابات فرما یشی دوره یازدهم ریاست جمهوری، بهویژه در شرایطی که این رژیم بیش از هر زمان دیگر هم در میان مردم ایران و هم در جهان منزوی و رسوای شده است، به ادعای مشروعیت مردمی آن یاری خواهد رساند. عدم شرکت گسترده مردم در انتخابات، بر عکس، نشانه‌ی مخالفت با استبداد و خواست آزادی و دموکراسی به سوی ایرانی رها از جمهوری اسلامی است.

#### ۶- مواضع بنیادی ما. انتخابات آزاد و راهکار مجلس مؤسسان

- در شرایط کنونی، اپوزیسیون دموکرات، جمهوریخواه و مدافعان جدایی دولت و دین در ایران باید همچنان و بیش از گذشته بر بنیادها، اصول و اهداف مبارزه‌ی خود استادگی و پا فشاری کند. این‌ها عبارتند از: مبارزه برای آزادی‌های مدنی در ایران؛ مبارزه برای رشد و گسترش جنبش‌های اجتماعی- سیاسی و پشتیبانی از آن‌ها؛ مبارزه برای دفاع از حقوق بشر و میثاق‌های دموکراتیک بین‌المللی؛ ترویج اصول دموکراسی و توضیح مضمون بدیل جمهوری مورد نظر که مبتنی بر جمهوریت، دموکراسی، لائیسیته، عدالت اجتماعی، برابر حقوقی و استقلال است.

- در شرایطی که قشراهای وسیعی از شهروندان ایران بهویژه جوانان بیش از پیش روی به افکار و ایده‌های مدرنیته و از جمله جدایی دولت و دین می‌آورند، نیروهای جمهوریخواه و لائیک وظیفه دارند که به تبلیغ و ترویج این افکار و ایده‌ها بهویژه لائیسیته و ضرورت تحقق آن‌ها در ایران بپردازند. لائیسیته ترجمان شفاف و بدون ابهام مفهوم «جدایی دولت و دین» در سه رکن اساسی آن است. یکم، به معنای استقلال و خودمختاری دولت و بخش عمومی و به طور مشخص سه قوای مجریه، مقننه و قضایی از دین، احکام و دستگاه آن یعنی شریعت و روحانیت است. دوم به معنای آزادی به باورهای دینی و غیر دینی و اعمال فردی یا جمعی آن‌هاست. سوم به معنای عدم تبعیض چه مستقیم یا غیر مستقیم نسبت به افراد، بدون درنظر گرفتن اعتقادات مذهبی، رنگ پوست، خاستگاه، عقیده، جنسیت و ملیت آن‌هاست.

- دولت جمهوری اسلامی ایران و نهادهای مختلف آن، بهویژه در چند سال اخیر، بی‌توجه نسبت به بقای نسل‌های آینده کشور، دست به تخریب بی‌پروای محیط زیست در شهرها، شهرستان‌ها و مناطق مختلف ایران می‌زنند. ما برآنیم که پاسداری از طبیعت و محیط زیست، چه در رفتارهای فردی و چه در سیاست‌های کلان اجتماعی و بهره‌وری اقتصادی، همزیستی با طبیعت در فرایند رشدی پایدار و سازنده، جایگزینی

منابع انرژی کنونی چون نفت، چگونگی پایان دادن به سلطه یکجانبه بهره کشی ویرانگر از طبیعت و محافظت از محیط زیست و طبیعت چالش بزرگ پیشاروی جامعه‌ی ما در امروز و فردای آن است.

- امروزه، بخش‌هایی از اپوزیسیون و بیش از همه در خارج از کشور از راه‌کار «انتخابات آزاد» چون شعاری اصلی و تعیین کننده نام می‌برند. اصل انتخابات آزاد و دموکراتیک به عنوان یکی از ارکان بنیادین جمهوری و دموکراسی در برابر استبداد و دین‌سالاری همواره مورد تأکید و دفاع ما در جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران قرار گرفته و می‌گیرد. انتخابات آزاد یکی از مطالبات اصلی شهروندانی بود که در جنبش اعتراضی ۸۸ خواهان پایان دادن به دیکتا‌توری و استقرار آزادی‌های مدنی در ایران شدند. اما در جمهوری اسلامی ایران انتخابات برای نهادها بسیار دینی و تبعیض‌آمیز و تحت قوانینی به همانسان دینی و تبعیض آمیز که پایه‌ای ترین‌شان قانون اساسی اسلامی است انجام می‌پذیرند. انتخابات آزاد در ایران در شرایطی امکان‌پذیر است که از یکسو جنبش‌های سیاسی- اجتماعی مردم بتوانند تناسب قوایی به سود خود ایجاد کنند که حاکمیت جمهوری اسلامی قادر نشود به میل خود و بنا بر قانون اساسی‌اش عمل کند و از سوی دیگر وضعیتی چون آزادی‌های اجتماعی و مدنی، حقوق و امکانات برابر برای شرکت همه‌ی سازمان‌ها و گروه‌ها در انتخاباتی آزاد و دموکراتیک فراهم باشد. هیچ یک از این الزامات اما در جمهوری اسلامی ایران حتا در ابتدایی ترین عرف بین‌المللی وجود ندارد.

- شعار اصلی راه کاری ما در جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران، مبارزه برای استقرار جمهوری و دموکراسی در ایران بر پایه جدایی دولت و دین از طریق تشکیل مجلس مؤسسان مردم است. به باور ما روند رشد و اعتلای مبارزات مردم ناگزیر راه حل تشکیل مجلس مؤسسان مردم از طریق انتخاباتی آزاد و دموکراتیک برای تدوین قانون اساسی جدید را مطرح خواهد کرد. فرایند تبلیغ و ترویج این راه‌کار در عین حال کمک به رشد آگاهی اجتماعی نسبت به ضرورت تغییرات اساسی ساختاری در ایران و مضمون آن چه که باید جایگزین نظام کنونی شود خواهد کرد.

۱۹ مه ۲۰۱۳ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

## طرح همگرایی و اتحاد عمل گسترده جمهوری خواهان ایران

مصوبه گردهمایی پنجم جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران ۱۹

مردم ایران افزون بر یک سده است که از انقلاب مشروطه تا کنون برای دمکراسی و استقلال مبارزه کرده است. این مبارزات در فرایند خود گرچه با انقلاب سال ۱۳۰۷ به برچیدن سلطنت مطلقه در ایران منجر شد، اما نتوانست دمکراسی در کشور را به ارمغان آورد. به جای آن با روی کار آمدن جمهوری اسلامی ایران، استبداد دینی نوینی شکل گرفت. سی و چند سال سرکوب و اتخاذ سیاست‌های تبعیض آمیز جنسیتی، دینی، اتنیکی و بی‌حقوقی عمومی شهروندان ایرانی، گسترش گرانی، بیکاری، فقر و سیاست‌های فلاکت بار داخلی و ماجراجویی‌های بین‌المللی رژیم به ویژه در زمینه بحران هسته‌ای، تحریم‌های اقتصادی روز افزون و تهدیدات نظامی نگران کننده قدرت‌های خارجی، ایران را در موقعیت مخاطره آمیزی قرار داده است.

در چنین شرایطی ایجاد بلوک نیرومندی از گروه‌های متنوع اپوزیسیون جمهوری خواه با پیشینه و افق‌های فکری و سیاسی گوناگون، می‌تواند در تقویت راه حل دمکراتیک که خواستار گذار مسالمت آمیز از استبداد دینی حاکم به نظامی جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت است نقش مهمی ایفا کند. برای بررسی چگونه گی امکان برآوردن از وضعیت کنونی، پایان بخشیدن به استبداد دینی حاکم و گذار به دمکراسی در ایران، و بررسی زمینه‌ها و موافع همگرایی جمهوری خواهان، می‌باشد برای برگزاری کنفرانس‌های بزرگ پی درپی جمهوری خواهان گام برد اشت.

حضور هرچه بیشتر گرایشات متنوع جمهوری خواه در این کنفرانس‌ها، در گرو آن است که عام‌ترین پایه‌های موازین جمهوری خواهان - جمهوری، دمکراسی و جدای دین و دولت از یکدیگر بر پایه موازین جهانی حقوق بشر - کارپایه این گردد. هم‌اینکه کم‌ترین هدف این پروژه می‌تواند سازماندهی دیالوگ سالم بین گرایشات گوناگون جمهوری خواهی باشد و در بهترین حالت می‌تواند به ابزار همگرایی و نزدیکی بیشتر جمهوری خواهان و یا بخش‌های بزرگ تری از آن بدل گردد.

در این راستا مدتی است به ابتکار جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران دیالوگ‌های سازنده و گستردۀ ای میان ما و اتحاد جمهوری خواهان ایران، اتحاد برای پیشبرد سکولار دمکراسی در ایران و همچنین سازمان جمهوری خواهان ایران جریان داشته است. پیشرفت این پروژه و سازماندهی کنفرانس‌های پی درپی و بزرگ جمهوری خواهان در

گرو آن است که از تعداد هر چه بیشتر نیروهای جمهوری خواه برای شرکت در این کنفرانس‌ها دعوت به عمل آورد تا این دیالوگ‌ها و همکاری‌ها بتواند اثر و بازتاب اجتماعی درخوری در سطح کل جامعه ایران داشته باشد. گردهما بی پنجم پیشنهاد می‌کند هیئت‌های نمایندگی از این جریان‌های جمهوری خواه تشکیل شوند تا گفتگوها و همکاری‌های فشرده تری در راستای تلاش برای دسترسی به اهداف فوق سازمان یا بد.

**منشور سیاسی جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران**  
**تصویب گردهما بی پنجم جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران ۱۹**  
**مه ۲۰۱۳**

- دفاع از حق حاکمیت مردم ایران، پایبندی به استقلال کشور و مخالفت با مداخله قدرت‌های خارجی در تعیین سرنوشت کشور.
- تلاش در راه استقرار جمهوری مبتنى بر انتخابات آزاد و همگانی با رأی مخفی، برابر و مستقیم شهروندان.
- سپردن اداره کشور به دست نمایندگان منتخب مردم. تفکیک و استقلال قوا، از جمله مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی و مجازی. پایبندی به اصل تناوب قدرت سیاسی و انتخابی بودن مسئولان و گردانندگان کشور.
- جدائی دولت و دین و مسلک. حفظ بیطریقی دولت نسبت به ادیان. نبود دین رسمی در قانون اساسی و سایر قوانین کشور. پایبندی به اصل آزادی ادیان، اعتقادات و وجودان.
- پایبندی به اصل بنیادین آزادی‌های فردی، از جمله آزادی گزینش شیوه زندگی، آرایش و پوشش. پذیرش و دفاع از حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر (دسامبر ۱۹۴۸) و میثاق‌های مندرج در منشور بین‌المللی حقوق بشر به ویژه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶).
- تأمین آزادی‌های اجتماعی بنیادی، از جمله آزادی اندیشه، بیان و قلم و تشکیل سندیکاهای و اتحادیه‌های صنفی، انجمن‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی و دفاع از حق اعتراض و تظاهرات.
- یکسان بودن تمام افراد جامعه در برابر قانون و برخورداری برابر از حقوق فردی و اجتماعی، مستقل از جنسیّت، قومیّت، اصل و نسب،

زبان و کیش و مسلک. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) و نیز مفاد اعلامیه حذف خشونت علیه زنان (۲۰ دسامبر ۱۹۹۳).

• لغو مجازات اعدام و ممنوعیت هرگونه شکنجه و مجازات مغایر با شئون و حیثیت انسانی. پذیرش و دفاع از مفاد کنوانسیون منع شکنخه و دیگر رفتارها یا مجازات های بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۰ دسامبر ۱۹۸۴).

• پایبندی به گسترش عدالت اجتماعی، کاهش شکاف های طبقاتی، توزیع عادلانه ثروت و ریشه کن ساختن گرسنگی و فقر. تلاش در راه برخورداری هرچه گسترده تر و برابر شهروندان از خدمات آموزشی، درمانی و اجتماعی بنیادی.

• تلاش در راه دستیابی به برابری زنان و مردان و حقوق برابر آنان در همه عرصه های زندگی اجتماعی یه ویژه در نهادهای سیاسی، اجرائی و قانونگذاری با خلق فرصت های ویژه از جمله سهمیه بندی.

• پایبندی به زدودن ستم ها، نابرابری ها و تبعیض های قومی، فرهنگی و زبانی. توزیع باسته و عادلانه ثروت های ملی برای رفع محرومیت های دیرپای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اداری در راه دستیابی به رشدی موزون و پایدار در کشور. سپردن تصمیم گیری ها در امور محلی و منطقه ای به نهادهای منتخب ساکنان. عدم کارگیری قهر و خشونت در حل مسائل ملی-قومی و گشودن مباحثه ای ملی جهت تعیین شکل و چارچوب مطلوب برای تحکیم همزیستی تاریخی و مسالمت آمیز مردم سراسر کشور (خودمختاری، فدرالیسم، انجمن های ایالتی و ولایتی ...). پذیرش و دفاع از مفاد اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت های ملی یا قومی، دینی و زبانی (۱۸ دسامبر ۱۹۹۲).

• پاسداری از محیط زیست و صیانت از منابع طبیعی و کاهش آلودگی ها به عنوان شرط و معیار بهزیستی و رشد پایدار. هواداری از جایگزینی منابع انرژی و تولید حامل های انرژی پایدار به جای حامل های فسیلی. هزینه های عظیم اقتصادی و لطمات جبران ناپذیر برای محیط زیست، ورود به چرخه هسته ای، زندگی مردم و نسل های آینده میهن مارا به خطرمند اندارد.

• پاسداری و مراقبت از میراث های تاریخی و فرهنگی که ثمره تلاش ها و خلاقیت های مشترک مردمان ایرانند و امروز بار دیگر در معرض تعریض و تخریب و تحریف زمامداران متعصب قرار گرفته اند.

• دفاع از صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان ملت‌ها، در منطقه خاورمیانه و جهانی عاری از سلاح‌های هسته‌ای.  
راهبرد سیاسی

• خواست ما اینست که نظام بیدادگر جمهوری اسلامی، به اراده مردم و به شیوه مسالمت آمیز برچیده شود؛ هرچند که کارنامه خشونت بار آن از وجود چنین ظرفیتی حکایت نمی‌کند. ما با تکیه بر اشکال مسالمت آمیز مبارزه، از جنبش‌های اعتراضی و نافرمانی‌های مدنی مردم علیه بیدادگری و ستم حمایت می‌کنیم و بر این باوریم که شکل گذار را قدرت حاکم به جنبش مردم تحمیل می‌کند. قیام علیه جباریت حق مردم است.

• لازمه گذار دموکراتیک به نظام جانشین، فرآخواندن مجلس مؤسسان است که از طریق انتخابات آزاد و با رأی همگانی در شرایط تضمین کامل آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی تشکیل شود. مجلس مؤسسان، نوع نظام آینده را تعیین و قانون اساسی آنرا تدوین می‌کند و به همه پرسی می‌گذارد. ما هوادار نظام جمهوری هستیم.

۱۹ مه ۲۰۱۳ - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲

<http://www.jjdli.com/fa>

---

# بیانیه جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران

جنوبش مردم ما نیز پیروز خواهد شد!

یک سال و نیم از جنبش اجتماعی فراگیری که در اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۸۸ آغاز شد و طی شش ماه در شکل تظاهرات و اعتراضات خیابانی ادامه پیدا کرد می‌گذرد. این جنبش تحت شدیدترین اشکال سرکوب قرار گرفت. نارضایتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در جامعه رو به فزونی نهاد. بحران اقتصادی و سیاسی تشدید شد و ماجراجوئی اتمی حاکمان ایران بر وحامت اوضاع کشور افزود.

بمناسبت چهارمین گردهمائی سراسری، جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران وظیفه خود می‌داند که جنبش برای آزادی و دمکراسی در ایران، جنبش سبز را مورد باز نگری قرار داده و با بررسی شرایط کنونی مواضع خود را با مردم ایران، فعالان سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در میان گذارد.

جنبش سبز به مثابه جنبشی کثرت گرا و چند صدائی، نقطه عطفی را در تاریخ سی‌ساله جمهوری اسلامی ایران ترسیم می‌کند. به پشتونه این جنبش زمینه‌های ذهنی و عینی تغییرات در جامعه ایران بیش از گذشته فراهم شده‌اند. تغییراتی که در صورت آماده شدن شرایط لازم دیگر می‌توانند فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی ایران را به همراه آورند.

ویژگی‌های ممتاز و منحصر بفرد این جنبش کدامند؟

۱) جنبش، برای نخستین بار در حیات جمهوری اسلامی، قشر‌های اجتماعی مختلف بویژه قشرهای متوسط شهری را در ابعادی وسیع و میلیونی در اعتراض به نتایج انتخابات و سپس در اعلام "نه به دیکتا توری" و "آری به آزادی" به خیابان‌ها و میدان‌ها کشانید، همراه، همبسته و جسور کرد.

۲) این جنبش با طرح شعار "رای من کجاست؟" خواستی دمکراتیک را در انتظار جهانی مطرح ساخت و در مقیاس ملی آنرا به جنبشی برای دمکراسی و آزادی و علیه استبداد دینی فرا رویاند.

۳) این جنبش توانست در ذهنیت و فرهنگ اجتماعی - سیاسی شهروندی ایرانیان ارزش‌های را مستحکم کند : نفی استبداد و دیکتا توری، انتخابات آزاد و دمکراتیک، کثرت گرائی، حقوق بشر، نفی خشونت، آزادی‌های مدنی، حقوق برابر شهروندان مستقل از جنسیت، دین، قومیت و عقیده. ایتها همه عناصر تشکیل دهنده فرهنگ دمکراسی و مدرنیته‌اند که با جنبش مردم در جامعه ایران رشد و توسعه می‌یابند. افزون بر این، در میان بخش‌های بزرگی از جامعه تحصیل کرده و شهری، روش‌فکران و فعالان جنبش‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی ... نفی و نقد دین سالاری، رد ولایت فقیه و ضرورت جدائی دولت و دین به یکی از ارزش‌های عقیدتی تبدیل می‌شوند.

۴) در این جنبش، بطور عمدۀ بخشی از دو گروه عظیم اجتماعی یعنی زنان و جوانان، به مصاف با رژیم کشانده شدند. زنانی که در جمهوری اسلامی بیش از همه تحت ستم تبعیض دینی قرار دارند و جوانان که در چنین رژیمی از عدم آزادی، بیکاری و ناروشنی آینده رنج می-

برند. در این جنبش، بخش بزرگی از اقشار متوسط شهری، دانشجویان، روشنفکران و هنرمندان به حرکتی جمعی، سیاسی و اجتماعی روی آوردند.

۵) در جریان این جنبش به نسبتی که در طول حیات جمهوری اسلامی کمتر سابقه داشته است، بخشی از نظام شامل اصلاح طلبان حکومتی، بخشی از روحانیون، روشنفکران دینی طرفدار رژیم، و بخشی از تکنولوگرات‌ها و مدیران، از درون حکومت و دایره خودی‌ها بیرون رانده شدند. این نیروهای اصلاح طلب خواهان اصلاحاتی در مدیریت جامعه هستند در عین حال که می‌خواهند نظام جمهوری اسلامی را حفظ کنند. نظامی که سه دهه پیش با قانون اساسی اسلامی مستقر شد و در دوران حکومت همین اصلاح طلبان همواره رو در روی مردم معتبر قرار گرفت. بدین ترتیب، جنبش اعتراضی ۸۸ شکافی بزرگ و ژرفش یا بتده در دستگاه سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی بوجود آورد شکافی که می‌تواند به تضعیف پیش از پیش حاکمان کنونی در ادامه سلطه و حکومتشان بیانجامد.

ضعف‌ها و کاستی‌های چندی توان جنبش اعتراضی را محدود می‌کنند که از آن جمله اند:

سازمان نیافتگی جنبش، حضور ضعیف تشکل‌های مدنی، پایه اجتماعی محدود جنبش سبز بخاطر عدم پشتیبانی گسترده کارگران و تهیستان جامعه، و عدم طرح روشن شعارها و خواستهای مربوط به عدالت اجتماعی. اما عوامل دیگری نیز نقش داشتند که میان آنها به دومورد مهم زیر می‌توان اشاره کرد.

یکی، سیاست اپوزیسیون اصلاح طلب داخل کشور است که بنا بر ماهیت محافظه کارانه اش خواهان حفظ نظام موجود و حتی بازگشت به دوران اولیه جمهوری اسلامی یعنی به سیاه ترین دوره این رژیم است. چنین سیاست و دور نمائی بدون شک بخشی از مردم را تشویق به مبارزه، مقاومت، از خود گذشتگی در راهی که سرانجام آن ناروشن باشد نخواهد کرد.

دومین عامل ضعف ساختاری اپوزیسیون آزادی خواه، دمکرات و طرفدار جدائی دولت و دین در داخل کشور است. آن بخش از اپوزیسیون که در خارج از کشور و در تبعید بسر می‌برد، نیز قادر تاثیر گذاری کافی در درون جامعه ایران است. افزون بر این، این اپوزیسیون تا کنون موفق به سازماندهی همکاری‌ها و هم کوشی‌های لازم و در خور اوضاع و

شرايط با حفظ تنوعات و اختلافات خود نشده است.

## شرايط کنونی و موضع ما

امروز رژيم با اتكا به ولایت فقيه ، نieroهاي امنيتی و دستگاه نظامی - اقتصادي پاسداران و بقایاي پایه های اجتماعی خود، سیاست سركوب، دستگیری، زندان ، شکنجه و اعدام را به شدیدترین وجهی ادامه می‌دهد.

در اثر جنبش چند صدائی سبز و تشدید اختلافات و مناقشات درونی رژيم، بحران سیاسی حادی نظام را فرا گرفته است. اختلاف ها و تضاد ها در درون حکومت میان بیت ولی فقيه، دولت احمدی نژاد، نهادهاي چون سپاه، مجاس اسلامی و روحانیت و در درون هر یک از این دستگاه ها بالا گرفته اند. در گذشته نیز اختلافات در درون وجود داشته اند اما این بار بحران سیاسی بر سر مدیریت وضع نا بهنجار و پیچیده کنونی باز هم شدیدتر شده است بطوری که می تواند شکاف های ژرفتری در سطح حاکمیت ایجاد کند. از سوی دیگر در میان رهبران اصلاح طلب نیز بر سر مدیریت وضعیتی که در آن قرار گرفته اند اختلافاتی بروز می کنند. اینان از یک سو از بالا زیر ضرب سركوب، دستگیری و احتمالاً حذف فيزيکي قرار دارندو از سوی دیگر از پائين تحت فشار فعالیتی می باشند که موضع قاطع تر و مصمم تر نسبت به نظام جمهوری اسلامی دارند.

در اثر سیاست های رژيم و ادامه ی ماجراجویی هایی که به ارزوای کشور و سقوط مناسبات متعارف اقتصادي ايران با جهان انجامیده است، اقتصاد ايران با نا بهنجاري های فراوانی مواجه می باشد. بیکاری، گرانی و تورم به کاهش روزافزون قدرت خريد مردم منجر شده است و در نتیجه فقر عمومی را فزونی بخشیده اند. کارخانه ها و مراکز صنعتی تعطیل شده و حقوق ها پراخت نمی شوند. در نتیجه اکثریتی از مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان و اقشار تهیdest در تنگناهای شدید گذران زندگی بسر می برند. با به اجرا درآمدن طرح یارانه ها یا حذف سوابیدها، بازهم از قدرت خريد مردم بویژه اقشار کم درآمد کاسته خواهد شد. ناروشنی وضع آینده کشور به افت تولیدات در حوزه صنایع انجامیده است. اقتصاد ايران بیش از پیش بیمار و متکی به رانت نفتی شده است. که مورد بهره برداری ما فیا دولتی و نظامی قرار می‌گیرد.

شرايط بحرانی ملی و جهانی می توانند برانگزینده ی جنبش های

بزرگتر و رادیکاتری در ایران شوند.

در این میان، دیدگاه، مواضع و مطالبات ما در جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران بدین قرارند:

۱) در شرایط کنونی، اپوزیسیون دمکرات، جمهوری خواه دمکرات و لائیک می باشد همچنان و بیش از گذشته بر بنیادها، اصول و اهداف مبارزه ایستادگی و پا فشاری کند. اینها عبارتند از: مبارزه برای آزادی های مدنی در ایران، مبارزه برای رشد و گسترش جنبش های اجتماعی - سیاسی و پشتیبانی از این جنبش ها، دفاع از حقوق بشر و میثاق های بین المللی، ترویج اصول دمکراسی و توضیح مضمون بدیل جمهوری مورد نظر ما که مبنی بر دمکراسی، لائیسیته، عدالت اجتماعی، برابر حقوقی و استقلال است.

۲) در شرایطی که قشراهای وسیعی از شهروندان ایران بیش از پیش روی به افکار و ایده های مدرنیته و از جمله جدائی دولت و دین می اورند، نیروهای جمهوری خواه و لائیک وظیفه خود می دانند که به تبلیغ و ترویج این افکار و ایده ها و ضرورت تحقق آن ها در ایران بپردازند و دیالوگ اجتماعی پیرامون این مضمون را با نیروهای فکری، سیاسی دیگر، دامن زنند. لائیسیته ترجمان عالی، شفاف، بدون شبه و ابهام معتای جدائی دولت و دین و استقلال قوای مجریه، مقننه و قضائی و نهاد های دولتی و آموزشی از دین، احکام و دستگاه آن یعنی از شریعت و روحانیت است.

۳) امروز بخشی از اپوزیسیون و بیش از همه در خارج از کشور از انتخابات آزاد چون شعاری اصلی، راهکاری و تعیین کننده نام می برد .

اصل انتخابات آزاد و دمکراتیک به عنوان یکی از ارکان بنیادین جمهوری و دمکراسی دربرابر استبداد و تئوکراسی همواره مورد تاکید فرار گرفته و می گیرد. انتخابات آزاد یکی از مطالبات اصلی شهروندانی بود که در جنبش اعتراضی در ایران خواهان پایان دادن به دیکتاتوری و استقرار آزادی های مدنی در ایران شدند. اما در جمهوری اسلامی ایران انتخابات تحت قوانینی سراپا تبعیض آمیز انجام می پذیرد که پایه ای ترین آن ها قانون اساسی اسلامی است. انتخابات در ایران در شرایطی می تواند آزاد باشد که از یک سو قوانین جمهوری اسلامی از جمله پایه ای ترین آن ها یعنی قانون اساسی نتوانند در کشور به مورد اجرا در آیند و از سوئی دیگر شرایطی چون

آزادی های مدنی، آزادی بیان، مطبوعات، تشکل و تحزب و هم چنین حقوق و امکانات برابر برای همه سازمان ها و گروهها برای شرکت در انتخاباتی آزاد، دمکراتیک ، بدون تبعیض و مستقل از نفوذ دستگاه های دولتی، نظامی، امنیتی و دینی فراهم باشند.

۴) خیزش مردم در کشور های تونس و مصر تجربیات ارزشمندی در بر دارند.

در تجربه تونس تظاهرات خیابانی و اعتصابات وسیع مردم، قهر و خشونت نیروهای سرکوبگر را خنثی کرد و در تداوم خود، منجر به تجزیه این نیروها گردید. انقلاب تونس با کسب این پیروزی بزرگ اکنون در مسیر برچیدن نظام بجا مانده از دیکتا تورو برگزاری انتخابات آزاد گام بر میدارد. انقلاب مسالمت آمیز مردم مصر نیز گسترش یافت. قدرت دولتی قادر به سرکوب و فرونشاندن جنبش مردم نشد و حسنی مبارک مجبور به استعفا گردید. تردیدی نیست که شرایط سیاسی در این دو کشور عربی در مقایسه با کشور ما بسیار متفاوت است اما درس های انقلاب در هر دو کشور به ما می اموزد که دیکتا توری های ولو نیرومند در برابر مقاومت و پایداری مردم سرانجام به زانو در آمده و با تغییر تعادل قوا ناچار به عقب نشینی میشوند. این امر منبع الهام بخشی برای مردم ایران در مبارزه علیه دیکتا توری ولایت فقیه است.

---

## همبستگی با خیزش و انقلاب مردم برای عدالت و دمکراسی در منطقه

همبستگی با خیزش و انقلاب مردم برای عدالت و دمکراسی در منطقه

۱) خیزش و انقلاب مسالمت آمیز مردم در تونس و مصر علیه دیکتا توری های حاکم و برای نان و آزادی و سرایت آن به دیگر کشورهای منطقه، نشان گر گسترش گفتمان دمکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی و برچیده شدن نظام های دیکتا توری در منطقه است.

۲) این تحولات که در ادامه خیزش میلیونی مردم ایران در پی تقلب انتخاباتی، که به "جنبیش سبز" شهرت یافت و سرکوب شد، پیش از همه نشانگر جهانی شدن ارزش‌های حقوق بشر و دمکراتیکی است که به یاری شبکه‌های اینترنتی و گسترش رسانه‌های ماهواره‌ای به ویژه نسل جوان را به برچیدن دولت‌های مستبد در منطقه برانگیخته است.

۳) بسیاری از کشورهای غربی همواره خطر بنیاد گرایی اسلامی و تجربه حکومت‌های اسلامی ایران و افغانستان را بهانه نادیده گرفتن خواست های مردم و توجیه پشتیبانی خود از تداوم رژیم‌های دیکتاטורی در منطقه قرار داده اند. تحولات تونس و مصر اما نشان داد بجای تمکین به دولت‌های فاسد و دیکتاטור مورد حمایت غرب و یا همراهی با اسلام گرایی سیاسی راه سومی هم وجود دارد. انقلاب‌های مردمی در مصر و تونس نشان دادند آن جا که زنان، جنبش‌های کارگری، نیروهای دمکرات و باورمند به جدایی دین و دولت و طرفداران حاکمیت آزاد و مستقل مردم حضوری قدرتمند در صحنه می‌یابند، میتوانند ضمن چالش حکومت‌های مستبد، سدی در برابر مصادره این خیزش‌ها توسط گروه‌های اسلام گرا و یا دیگر نیروهایی اقتدارگرا گردند.

۴) تاکیدات دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران بر اسلامی خواندن تحولات تونس و مصر می‌تواند تردید در حمایت از این خیزش‌ها را در میان طرفداران دمکراسی و جدایی دین و دولت دامن زند. حال آن که هردو دولت بیشتر نگران پیامد این خیزش‌ها در کشورهای خود می‌باشند. دولت اسرائیل نگران آن است با برهم خوردن ثبات منطقه، از دست دادن رژیم‌های دوست خود و رشد دمکراسی در منطقه، فشار برای به عقب راندن گرایشات افراطی در کشور و برسمیت شناختن حقوق مردم فلسطین افزایش یابد. جمهوری اسلامی ایران نیز نگران آن است که تحولات دمکراتیک در منطقه در افزایش اعتماد به نفس مردم ایران و اراده و میل شان به برچیدن استبداد دینی و نظام ولایت وفقیه موثر افتاد. واکنش تند جمهوری اسلامی ایران علیه فراغوان به حضور مردم برای همبستگی با خیزش و انقلاب تونس و مصر در دوشنبه ۲۵ بهمن در خیابان‌های تهران گواه نگرانی واقعی رژیم از پیامد این خیزش‌ها و سرایت آن به ایران است. به ویژه آن که افزایش نارضایتی های اقتصادی و سیاسی در پی گسترش سرکوب و اعدام و سیاست‌های ویرانگر دولت احمدی نژاد، زمینه شکل گیری خیزش‌های نوین در کشور را افزایش داده است.

۵) جنبش جمهوری اسلامی ایران ضمن پشتیبانی از این خیزش‌ها در منطقه و در ایران توجه تمام مردم آزادیخواه را به

تجربیات انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران و فرجام دراما تیک آن جلب کرده و بر آن است بدون تغییرات ساختاری، برگزاری انتخابات آزاد، رفع تبعیض و تاکید بر حقوق بشر، جدایی دین از دولت و دست رد زدن به هر نوع اسلام گرایی، فرایند دمکراتیک می‌توانند عقیم مانده و به شکست انجامد.

---

## قطعنا مه در مورد بحران هسته ای

۱) شورای امنیت سازمان ملل متحد در خرداد ماه سال جاری چهارمین قطعنامه خود را در رابطه با بحران هسته ای ایران به تصویب رساند که در آن ضمن تاکید بر حق ایران به دست یابی به فن آوری صلح آمیز اتمی، جمهوری اسلامی را بدلیل بی‌اعتنائی به قطعنامه های پیشین شورای امنیت محکوم کرده و سپاه پاسداران و شرکتهای وابسته به آن را بمتابه نیروی هدایت کننده برنامه هسته ای، مورد تحریم های نظامی و اقتصادی قرار داده است. بدنبال تحریم های سازمان ملل، تحریم های مصاعبی نیز از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن، کانادا و استرالیا در عرصه های مختلف اقتصادی از جمله در صنایع نفت و گاز ایران اعمال شده است. ماجراجوئی جمهوری اسلامی ایران که حاضر به هیچ عقب نشینی از مواضع خود در مذاکرات هسته ای نیست، تنش های بین المللی و منطقه ای را در زمینه سیاست هسته ای ایران افزایش داده است.

۲) تحریم های بین المللی و افزایش تنش های فوق در شرایطی شدت گرفته است که شکاف بین مردم و رژیم پس از سرکوب جنبش اعتراضی ۲۲ خرداد عمیق تر شده و به انزواج سیاسی رژیم ابعاد وسیع تری بخشدیده است. شعار های مردم در جنبش سبز علیه سیاست خارجی ماجراجویانه رژیم نشانگر گسترش مخالفت مردم با این سیاست هاست. در افکار عمومی جامعه مسئولیت این تحریم های فزاینده که بار عمدۀ آن بر دوش مردم سنگینی می‌کند، متوجه باند خامنه ای - احمدی نژاد و مافیای حاکم بر کشور است که با اختصاص بخش بزرگی از درآمدهای حاصله از نفت به برنامه اتمی، حمایت مالی و نظامی از بنیادگران اسلامی در منطقه، انکار هلوکاست و تکرار شعار نابودی اسرائیل، ایران را پیش از پیش منزوی کرده و آنرا با خطرات جدی رو برو می

سازد.

(3) هدف سیاست هسته ای رژیم، تبدیل شدن به یک قدرت اتمی در منطقه است. تمام مانورهای جمهوری اسلامی در مذاکرات با کشورهای ۱ + ۵ در این جهت قرار دارد. در داخل کشور نیز لازمه پیشبرد این سرپوش نهادن بر اختلافات میان خودی‌ها و خصوصاً محافل اصلاح طلب در جهت پذیرش اوامر ولی فقیه و یا حتی التزام به حکم حکومتی است. این تاکتیک خامنه‌ای اگرچه در پاره‌ای از اصلاح طلبان تمایل به آشتی ملی‌علیه تهدید خارجی را برانگیخته است، لیکن با مقاومت موسوی و کروبی و غالب اصلاح طلبان زندانی رو برو گردیده است. با این وجود، عدم مرز بندی موسوی و کروبی با اساس سیاست اتمی رژیم، محکوم کردن کلیه تحریم‌های بین‌المللی و خصوصاً پافشاری بر غنی‌سازی از سوی آنان (در شرایطی که این امر حتی از لحاظ اقتصادی هم برای ایران مقرن به صرفه نیست) عملاً بخشی از جنبش سبز را در برابر رژیم خلع سلاح نموده و به اعتبار بین‌المللی این جنبش آسیب می‌رساند.

(4) استراتژی آمریکا و غرب، جلوگیری از دست یا بی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای است. حمله نظامی به ایران یا دستیابی رژیم به سلاح هسته ای، آلترناتیو هائی هستند که نمی‌توانند جز به تخریب و کشtar، خانه خرابی مردم، تقویت استبداد و سرکوب نیرو‌های ترقی خواه و دمکرات کشور منجر شوند. بر عکس وادار کردن رژیم به نوشیدن جام زهر و پذیرش توقف غنی‌سازی اورانیوم و عقب نشینی در بحران هسته ای به تحریم‌های بین‌المللی پایان داده و موجب تضعیف رژیم، تشدید تضاد‌های درونی آن، محدود شدن امکانات سرکوب و در نتیجه فراهم شدن شرایط گسترش جنبش دمکراتیک مردم می‌گردد. گرچه مبارزه مردم می‌تواند در تعیین این سیاست نقش تعیین کننده ای بی‌آباد اما فشار جامعه بین‌المللی نیز در به عقب راندن جمهوری اسلامی موثر است. بعلاوه رژیم بدون کمک شرکت‌های خارجی و واردات تکنولوژی هسته ای و تسليحات مربوطه، که درصد بالائی از بودجه کشور را تشکیل می‌دهد قادر به غنی‌سازی اروانیم و دست یا بی به سلاح هسته ای نیست.

(5) از این رو ما از مبارزات مردم ایران علیه ماجراجوئی هسته ای جمهوری اسلامی و افزایش فشار های بین‌المللی در جهت شفاف سازی سیاست هسته ای و توقف غنی‌سازی و حل بحران هسته ای ایران حمایت می‌کنیم. از جمله این فشار‌ها تحریم‌های نظامی، تحریم تکنولوژی هسته ای و تحریم سیاسی مقامات جمهوری اسلامی ایران است. ما خواهان آنیم که در مذاکرات هسته ای حقوق بشر قربانی نشود.

6) چهارمین گردهمایی سراسری جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران ضمن رد هرگونه راه حل نظامی و تحریم‌های گسترده اقتصادی که زندگی روزمره مردم را فلجه می‌سازد، و ضمن تاکید بر خواست توقف غنی‌سازی یادآور می‌شود که ما در راه تحقق خاورمیانه ای عاری از سلاح هسته ای مبارزه می‌کنیم. علاوه بر آن گردهمایی چهارم بر سیاست جمهوری خواهان دمکرات و لائیک در زمینه استفاده از انرژی هسته ای که در گردهمایی دوم تصویب شد تاکید می‌ورزد.